

الهی! فطرتم در خیال توو عشقم در جستجوی
توست.
مرحمت فرما؛ تا جذبه ، الهام و انوار مقدست ،
تجلی قلبم گردد. « سعیدی »

گنجینه ها « مناجات »

نوشته :

برهان الدین " سعیدی "

الهی! فطرتم در خیال تو و عشقم در جستجوی
توست.
مرحمت فرما؛ تا جذبہ، الہام و انوار مقدست،
تجلی قلبم گردد. «سعیدی»

گنجینه ها

«مناجات»

نوشته:

برهان الدین «سعیدی»

بیان مختصر در مورد مؤلف



برهان الدین «سعیدی» فرزند مولانا
داکتر محمد سعید «سعید افغانی» در
سال «۱۹۶۲م» در شهر کابل، در یک
فامیل روحانی و فرهنگی چشم به جهان
گشوده است.

برهان الدین «سعیدی» مدیر مسؤول ارگان نشراتی صلح و
تفاهم مولانا سعید افغانی و عضوی شورای علمی مرکز
مطالعات استراتژیک افغان است.

برهان الدین «سعیدی» در رابطه به «کتاب الله، احادیث، فقه،
تجوید، تصوف و عرفان» تحقیق، پژوهش، تتبع و نگارش
انجام داده که در این عرصه چندین «مضامین، مقالات
و تحقیقات» شان به شمول سه رساله تحت عنوان: صوفی
کیست؟، گنجینه ها «مناجات» و «تجوید قرآن الکریم»
به زیور چاپ رسیده اند.

Ganjina Ha wa Monajat
Author
Burhanoddin Saidi

نوشتہ: برهان الدین «سعیدی»

گنجینه ها

Ganjina Ha wa Monajat

Author

Burhanoddin Saidi

Dezember – 2024

گنجینه ها

« مناجات »



آی الله تعالی !

فطرتم در خیال تو و عشقم در جستجوی توست.

مرحمت فرما؛

تا جذبه، الهام و انوار مقدست، تجلی قلبم گردد.

برهان الدین « سعیدی »

مشخصات رساله :

- نام رساله : گنجینه ها « مناجات »
- نوشته : برهان الدین « سعیدی »
- مرجع چاپ : مرکز فرهنگی د حق لاره
- سال چاپ : نوامبر ۲۰۰۸ میلادی مطابق ۱۳۸۷ هجری شمسی
- محل چاپ : جمهوری فدرالی المان
- تصحیح و تنظیم مجدد : دسمبر ۲۰۲۴ میلادی

فهرست مطالب

شماره	عنوان	صفحه
۱	اهدا	۱
۲	اخلاص « مخلص » چیست؟	۲ - ۳
۳	احسان « نیکو کاری » چیست؟	۴ - ۵
۴	محبت « دوستی » چیست؟	۶ - ۷
۵	عشق چیست؟	۸ - ۹
۶	هفت وادی عرفان « هفت شهر عشق »	۱۰ - ۱۷
۷	صبر و شکیبایی چیست؟	۱۸ - ۱۹
۸	تقوا و پرهیزگاری چیست؟	۲۰ - ۲۱
۹	عشق سبحانی	۲۲
۱۰	آی الله تعالی	۲۳
۱۱	الهی	۲۴
۱۲	تضرع	۲۵
۱۳	التماس	۲۶
۱۴	استدعا	۲۷
۱۵	حق تعالی	۲۸
۱۶	مناجات	۲۹
۱۷	خداوندا	۳۰
۱۸	افسوس	۳۱
۱۹	ای الله عزیز!	۳۲
۲۰	کاش	۳۳
۲۱	دل	۳۴
۲۲	زندگی و مرگ	۳۵
۲۳	گناه	۳۶
۲۴	ای ذات رحمان	۳۷

شماره	عنوان	صفحه
۲۵	اعتماد چیست؟	۳۸
۲۶	کلید سعادت و خوشبختی	۳۹ - ۴۰
۲۷	ای ذوالجلال و الاکرام!	۴۱
۲۸	عشق سبحانی	۴۲
۲۹	تضرع	۴۳
۳۰	الهی!	۴۴
۳۱	نیایش	۴۵ - ۴۶
۳۲	مشاجره میان « منافق و صادق »	۴۷ - ۴۹
۳۳	حق و حقیقت	۵۰
۳۴	آی رب العظیم!	۵۱
۳۵	بیاد وطن	۵۲ - ۵۳
۳۶	رمضان؛ ماه رحمت و برکت است!	۵۴ - ۵۵
۳۷	ماه رمضان	۵۶ - ۵۸
۳۸	اولین پیغمبر توحیدی؛ حضرت ابراهیم «ع»!	۵۹ - ۶۳
۳۹	شب قدر	۶۴ - ۶۵
۴۰	بُخُل « بخیل و حسود » کیست؟	۶۶ - ۶۷
۴۱	آی پادشاه با حکمت!	۶۸
۴۲	آی سرور العالمین!	۶۹
۴۳	حرام چیست؟	۷۰ - ۷۱
۴۴	رمضان؛ ماه « تقوا، پرهیزگاری و سعادت » است!	۷۲ - ۷۳
۴۵	صوفی « عشقوری » شاعری؛ عشق و محبت	۷۴ - ۷۷
۴۶	آی فرزند صالح وطن!	۷۸
۴۷	مؤمن کیست؟	۷۹ - ۸۰
۴۸	منافق کیست؟	۸۱ - ۸۲
۴۹	ظالم کیست؟	۸۳
۵۰	نصایح پدر!	۸۴ - ۸۸

بخش اشعار

۵۱	ای مادر مهربان	۸۹
۵۲	تعبیر خواب	۹۰
۵۳	ای دوست	۹۱
۵۴	ای دل	۹۲
۵۵	گناهی کیست؟	۹۳
۵۶	نگارم	۹۴

اهداء!

این رساله را به روح پاک مادر مهربان و بزرگوارم «بی بی حاجی»
که از تاریخ « 15 دسمبر 1932 تا 27 نوامبر 2014 »
در این دنیای باقی زندگی کرد؛ احتراماً اهدا مینمایم.

آی مادر مهربان!
فکرم در جستجو توست ، قلبم به یاد تو میسوزد ، فقط تک و تنها یاد تو را دارم ؛
یادی آن روزیکه که الهی با حکمت خود معجزه کرد و تو را برایم از خواب عمیق
و طولانی یک هفته ای بیدار کرد.

آی مادر عزیزم !
بیادم است آن روز سخت و دشوار؛ که به لطف الله سبحانه او تعالی ناگهان چشمان
مبارک خود را باز کردی، با دستانت ناتوان ولی پر محبت من را نوازش دادی و در
آغوش گرم مادری گرفتی.
بیادم است که با هم قصه گفتیم ، با هم اشک ریختیم و با هم شکر الله تعالی را بجاء
آوردیم ، برایم دعای خیر و برکت کردی ، چشمانت را بستی و به حق پیوستی.

ای مادر مهربان

مادر به یادی رویت ، با رویا گریه دارم
با آه درد و ناله ، با عرشها گریه دارم
مادر تو رفتی از برم ، فکرم در جستجوست
هرجا که یاد توست ، در همانجا گریه دارم
مادر تو برکت و تکیه گاه من بودی
از دوری مهترت ، همه شبها گریه دارم
مادر روحت شاد ، بهشت نصیب باد
با قلب غمگین ، تک و تنها گریه دارم

الهی:

آی ذات بخشاینده و مهربان!

از درگاه مقدس تو استدعا دارم تا با لطف و مرحمت خویش مادر بزرگوارم را که با
قلب مهربان و زحمات شب و روز در تربیه یازده اولاد زحمت کشید تا همه ی آنها
منحیث اولاد خیرخواه و صالح به بشریت خدمت نمایند؛ مغفرت کن ، روحش را شاد
و جنت فردوس را نصیبش بگرداند.

امین یا رب العالمین

برهان الدین « سعیدی »

اخلاص « مخلص » چیست؟

تا دیده ات ز پرتو اخلاص روشن است
انوار حق ز چشم تو پنهان نمی شود
« اعتصامی »

اخلاص: در اصطلاح ادبیات عبارت از « دوستی خالص، خلوص نیت، پاکی نیت، صمیمیت و ارادت صادقانه » است؛ مترادف اخلاص: « ارادت صادق داشتن، خلوص نیت داشتن، عقیده پاک داشتن و بی آلاچی »؛ متضاد اخلاص: « ریاکاری، ظاهرنمایی، منافقت، شرراندازی، دلبستگی به دنیا و شیطان » و هم ردیف اخلاص: « پاکدلی و یکرنگی » و اشکال اخلاص: « اخلاص عقلانی، اخلاص قلبی و اخلاص عملی » و درجات اخلاص: « اخلاص مطلق و اخلاص اضافی » میباشد.

اخلاص: ایمان و یقین داشتن به وحدانیت رب العالمین؛ پاک و خالص ساختن « نیت و عمل » از هر شائبه « عیب، الودگی، شک، گمان، ریا، کبر و شرک » و رسیدن به رحمت، قرب و خیر و برکت الهی؛ از طریق « نماز، عبادت و اعمال خیرخواهانه » توام با نیت پاک، خلوص نیت، ارادت صادقانه و قلب مخلص « میباشد.

مخلص: در اصطلاح ادبیات عبارت از: « خالص، بی ریا، صمیمی، ارادتمند، دوست حقیقی و فرمانبردار » است؛ مترادف مخلص: « صادق، اخلاصمند، پاک، راستین، یکدل، نیک خواه و بی آلاچی » و متضاد مخلص: « دورو، ریاکار، منافق و شررانداز » میباشد.

مخلص: کسی است که الله تعالی او را برای خود خالص کرده و هیچ کس بدون آن ذات مقدس در مخلص تصرف ندارد و حتی شیطان هم نمیتواند در او نفوذ کند و یا او را چال و فریب دهد.

- اخلاص؛ سبب خیر و برکت در دنیا و آخرت است!

مخلص به وسیله اخلاص؛ نزد الله تعالی برتری دارد! بناً هر کسی که اولاً با خود اخلاص کرد و اخلاص را به نیت پاک در « تعقل، تفکر، تدبر و عمل » خود جاء داد؛ ثانیاً نفس خود را با اخلاص از هر گونه آلودگی « ریا، کینه، نفرت، تکبر، وحشت، دهشت، تشدد، فسق، فساد، جهل، کوردلی و بالاخره شرک » منزّه و پاک ساخت و ثالثاً با اخلاص برای بشریت عمل صالح و خیرخواه انجام داد؛ یقیناً که مخلصین هم در دنیا و هم در آخرت، پاداش الهی را بدست میاورند.

- اخلاص کلیدی « کمال و قرب الهی » است!

کلید اساسی دین اسلام « اخلاق و تربیه سالم » و کلیدی رازی موفقیت در زنده گی اجتماعی و فامیلی « خلوص نیت، اخلاصمندی، دوستی خالص، صداقت، حوصله،

گذشت، صبر، شکیبایی، ایمان‌داری و خاصاً: نماز، عبادات و اعمال صالح و خیرخواه «
میباشد.

بنابراین هرکس که در تحقق این دو «کلید»، به نیت پاک و منطق سالم، تلاش و کوشش کند؛
بر علاوه اینکه باعث محبوبیت، پخته شدن شخصیت آدمی و تحکیم روابط سالم، حسنه
و پایدار در کانون خانه و خانواده، محیط دوستان، رفقا و اجتماع میگردد. بلکه الله
سبحانه تعالی او را با رحمت خویش «خالص» کرده، به کمال میرساند و در جمله
مقربین خود قرار میدهد.

آی پروردگاری با حکمت:

– تو اخلاص را منحیث «سری از اسرار» در دل بنده گان مخلص؛ به امانت نهادی
تا به کمال و رستگاری برسند. پس؛ من هم به هر خیری که بسویم بفرستی، سخت
نیازمندم.

ای الله تعالی با عظمت:

– با لطف خود چشمان ما را با نور «اخلاص» روشن بساز؛ تا تمام زیبایی و
حقیقت تو را مشاهده کرده و با خلوص نیت، فقط تو را عبادت خالصانه نمایم.
– با رحمت خود قلب ما را با نور هدایت خود منور بگردان؛ تا با اخلاصمندی و
صداقت در راه خیر و سعادت بشری، دین ایمانی و جدانی خود را انجام دهیم.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

- سوره ۶: الأنعام، آیه مبارکه «۱۶۲»: «نماز من، عبادات من و زندگی و مرگ من برای الله تعالی است.
- سوره ۳۸: ص، آیات مبارکه «۸۲ و ۸۳»: «شیطان گفت: همه را از راه تو جدا «منحرف» میکنم، بدون
بنده گان مخلص «اخلاصمندی و یا برگزیده» تو.
- سوره ۳۹: الزمر، آیه مبارکه «۱۴»: «بگو خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او بی‌آلایش «خالص»
می گردانم.
- سوره ۹۸: البینة، آیه مبارکه «۵»: «در مورد خالص کردن دین برای الله تعالی و...»
- سوره ۱۸: الکهف، آیه مبارکه «۱۱۰»: «... کسانی که با اخلاص عمل شایسته انجام دهد و هیچ کسی را با الهی
شریک نساز.
- سوره ۴: النساء، آیه مبارکه «۱۴۶»: «در مورد کسانی که دین خود را به الهی خالص کند، از جمله «مومنان»
خواهند بوده و مومنان پاداش بزرگ خواهند آورد.
- سوره ۳۷: الصافات، آیات مبارکه «۳۹ و ۴۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۹، ۱۶۰»: «در مورد اینکه بندگان پاکدل
خدا «مخلصین» مقام خاص دارند.
- سوره ۲۸: القصص، آیه مبارکه: «۲۴»: «... پروردگارا من به هر خیری که، سویم بفرستی سخت نیازمندم.
- تفسیر احمد: جزء «۲۲، ۲۳ و ۲۴» صفحه «۴۴۶» سوره: ص، آیات مبارکه «۸۲ و ۸۳»: «تالیف:
امین الدین «سعیدی - سعیدافغانی»
- کتاب «شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی» باب الاخلاص صفحه «۲۸۸»: «نوشته مولانا داکتر
محمد سعید «سعید افغانی».
- گزیده کیمیای سعادت، باب اخلاص صفحه «۲۲۷»: «نوشته: ابو حامد، امام محمد غزالی طوسی.
- اندرزه‌های دری: مولانا داکتر محمد سعید «سعید افغانی».
- فرهنگ زبان فارسی: داکتر مهشاد «مشیری»

احسان « نیکو کاری » چیست؟

خالی نمی ماند زر دستی که احسان می کند
تقصیر در ریزش مکن خورشید زرین چنگ شو
« صائب تبریزی »

احسان در لغت عبارت از: « خوبی ، نیکوکاری ، نیکی کردن ، نیکویی کردن درباره کسی ، نیکی ، بخشش و... » است. مترادف احسان: « انعام ، مرحمت ، شایستگی ، نیکخواهی ، نیکویی ، انجام دادن کار نیک ، خوبی و نیکی به دیگران و... » میباشد.

احسان « نیکوکاری »: در ادبیات زبان عربی مترادف: « حَسَن ، حَسَنَة ، حَسَنَات ، حُسْنی ، محسن و أَحْسَن » بوده و از ریشه « حُسن » به معنای « زیبایی و نیکی » می باشد و همچنان احسان به معنی: « خیر خواهی ، نیک خواهی ، خوبی و نیکی به دیگران ، انجام کارها به وجه احسن و نیکو و انجام اعمال شایسته و صالح » است و با: « تقوا و پرهیزگاری » نیز مترادف میباشد.

- احسان ؛ نعمت و پاداش الهی است!

احسان: نعمت ، پاداش نیکو ، محبت ، فضیلت و خوبی است که « قلب » را تسخیر میکند و پاداش احسان ، چیزی جز « احسان » و پاداش نیکی جز « نیکی » نیست.

بنابراین حق تعالی را طوری به « خضوع و خشوع » عبادت و پرستش کن که: « گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی ، ذات حق ؛ تو را می بیند ».

- احسان و نیکی ؛ به « پدر و مادر » دین ایمانی و وجدانی است!

احسان و نیکی: مکلفیت ایمانی ، وجدانی ، اخلاق و انسانی است ! بهترین احسان آن است که در « جسم ، روح ، تفکر و تعقل » جاگزین شود و « با نیت پاک ، با اخلاصمندی و بدون طمع و توقع » توأم با « پندار ، گفتار و کردار » در تحقق آن سعی و تلاش صورت گیرد.

زیرا ؛ الله سبحانه و تعالی ، به مخلوق خود هدایت فرموده تا بعد از اطاعت و بنده گی خودش ؛ به والدین « پدر و مادر » احسان و نیکی کرده و حتی به آنها اوف نگوید ، پرخاش نکنید و سخنی شایسته بگویند.

باید خاطر نشان ساخت که :

دست احسان و نیکی ؛ از « زر ، پاداش ، نیکی و خیر و برکت » خالی نمی ماند و رب العالمین با لطف و مرحمت خویش « ده برابر » پاداش ، آن را به کسانی که برای والدین « پدر و مادر » ، اقارب ، دوستان ، یتیمان ، مستمندان و بشریت « احسان و عمل نیک انجام میدهند ، وعده داده است.

آی ذات حق و حقیقت:

- آی انکه تو احسان و نیکوکاری را منحیث « عمل نیک و احسانی » برای بشریت برگزیدی تا همه با هم در سعادت و خوشبختی زنده گی نمایند.

با لطف و مرحمت خود قلب ما را با « احسان و نیکوکاری » منورگردان تا برای اطاعت و بنده گی ذات یگانه تو؛ برای خوشبختی ، سعادت و رستگاری خود و برای خیر و سعادت بشریت؛ توام با احسان و نیکوکاری جد و جهد نمایم.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

- سوره ۱۷: الإسرائ ، ایه مبارکه « ۲۳ »: الله تعالی امر کرده جز او کسی را مپرستید و به پدر و مادر احسان کنید حتی به آنها اوف نگو ، پرخاش نکن و سخنی شایسته بگو.
- سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۸۳ » : ... به پدر و مادر، خویشان یتیمان و... احسان کنید.
- سوره ۲۸: القصص ، ایه مبارکه « ۷۷ » : ... و نیکوئی کن چنانچه خداوند به تو احسان کرده.
- سوره ۱۶: النحل ، ایه مبارکه « ۹۰ » : خداوند به عدل ، احسان و داد و دهش امر می کند.
- سوره ۵۵: الرحمن ، ایه مبارکه « ۶۰ » : آیا پاداش احسان جز احسان است.
- سوره ۶: الأنعام ، ایه مبارکه « ۱۷ »: کسیکه عمل نیک میکند ، پاداشی آن ده برابر آن است.
- تفسیر احمد : جزء «بیست و هفتم و بیست و هشتم» صفحه « ۳۲۵ » سوره : الرحمن ، آیات مبارکه « ۶۰ و ۶۱ » : تالیف : امین الدین « سعیدی - سعیدافغانی ».
- کتاب « شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی» باب احسان صفحه « ۳۱۲ » : نوشته مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی ».
- گزیده کیمیای سعادت، باب اخلاص صفحه « ۲۲۷ » : نوشته: ابوحامد، امام محمد غزالی طوسی.
- کتاب « حقیقت تصوف و بحثی از طریقهء نقشبندیه » صفحه « ۱۴۳ - ۱۴۵ » ، باب « احسان » : مولف : شیخ امین علاوالدین نقشبندیه مترجم : بهالدین « بها ».
- فرهنگ فارسی عمید : تالیف حسن « عمید ».

محبت « دوستی » چیست؟

از محبت تلخها شیرین شود
از محبت مسها زرین شود
مولانا « بلخی »

محبت: در لغت بمعنی « دوستی ، دوستداری ، شفقت ، صمیمیت ، شور و شوق » است، مترادف محبت: « انس ، حب ، عطوفت ، علاقه ، مودت ، مهر، مهربانی ، خاطرخواهی ، دلدادگی و هواخواهی » و متضاد محبت: « نفرت ، بغض، تنفر، کینه، بُخل ، عداوت و بی علاقه‌گی » میباشد.

محبت به دو نوع « محبت صادق و حقیقی و محبت کاذب و بی معنا » تقسیم شده و درجات محبت عبارت از هریک : محبت نزولی: « محبت والدین نسبت به فرزند »؛ محبت صعودی: « محبت فرزند نسبت به والدین »؛ محبت عرضی: « محبت بین زن و شوهر، خواهر و برادر، اقارب، دوست و ... »؛ محبت خیالی: « محبت بین مردم » و محبت فطری: « محبت بین الله سبحانه و تعالی و بنده » میباشد.

- محبت؛ هم عام است و هم خاص!

محبت « تعلق قلب ، میل باطن و میل روح » است! زیرا؛ محبت عام : میل قلب و نوری است که وجود را « آرایش » میدهد و محبت خاص: میل روح و ناری است که وجود را « پالایش » میدهد. بناً:

- اولاً؛ دل « قلب » خود را که « چشمه ی » محبت ، شفقت، مهربانی و دوستی است، با « اخلاص ، صداقت ، معاشرت سالم ، عمل صالح و خیرخواه » منور کن.

- ثانیاً؛ تفکر خود را توأم با « حسن تفاهم ، خلوص نیت و فروتنی » عیار ساز تا تو را از خصایل خبیثه: « حسادت، کینه، کدورت، نفرت، خشونت و تشدد » نجات دهد.

- ثالثاً؛ اخلاص عمل و کردارنیک در محبت ، باعث « لذت ، میل و اشتیاق » در دل میگردد. پس؛ بدون « طمع ، توقع ، ریا و ظاهر » ، محبت و خوشی را با هم تقسیم کن ، زیرا؛ محبت صفای قلب و بهترین صدقه است ، از محبت، محبت بدست میاید و محبت به « عشق » میرسد.

الهی ؛ آی آفریده محبت!

– آی انکه تو « محبت » را جایگاه دل ساختی و « آتش محبت » را برای موافقت و اطاعت لازم دیدی . زیرا ؛ دل جایگاه محبت و محبت غلیان دل است در مقام اشتیاق و رسیدن به لقای محبوب.

بنابراین هر کس که با « اخلاص و صداقت » به ذات رب العالمین ، ایمان راسخ دارد و ریشه محبت را در جمال آن ذات مقدس می بیند ؛ به همان اندازه با الله تعالی محبت میورزد و او را « عزیز » خود میدارد. و همچنان کسانی که الله سبحانه و تعالی را دوست دارند، و از پیامبر « ص » پیروی میکنند، الله تعالی نیز آنها را دوست دارد.

– آی انکه تو با حکمت خویش نار را نوری ؛ قهر را رحمت ؛ تلخی را شیرینی ؛ دردها را شافی و خارها را گل کردی و محبت را مایه «خوشبختی و سعادت» انسان برگزیدی.

پس ؛ به درگاه مقدس تو سجده محبت میکنم تا با لطف و رحمت خویش، « محبت عام و محبت خاص » را در دلم منور کن و از « کینه ، نفرت ، کدورت و ... » در حفظ و امانم دار.

« امین »

منابع و مأخذ:

- سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۶۵ » ... آلهای که ایمان دارند ، محبت شان به الله تعالی از همه بیشتر است.
- سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۳۱ » : بگو اگر الله را دوست دارید ، پس از من پیروی کنید ، تا خدا شما را دوست بدارد و...
- سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۱۰۳ » : آنگاه که دشمنان بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید.
- سوره ۴۹: الحجرات ، ایه مبارکه « ۷ » : ... خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید.
- سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۵۴ » : ... اگر کسی از شما از دین خود برگردد به زودی خداوند قومی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان او را دوست بدارند.
- تفسیر احمد : جزء « ۴ ، ۵ و ۶ » صفحه « ۵۵ » سوره: آل عمران ، آیات مبارکه « ۳۱ » :
تالیف: امین الدین « سعیدی - سعیدافغانی ».
- کتاب « شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی » باب محبت ؛ صفحه « ۳۲۰ - ۳۲۳ » :
نوشته : مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی ».
- دیدگاه مشایخ و بزرگان عرفان و تصوف هریک: بایزید « بسطامی » ، معروف « کرخی » ، ابوالقاسم « قشیری » ، جنید « بغدادی » ، ابوالحسین « نوری » ، رابعه « عدویه » ، شیخ فریدالدین « عطار » ، مولانا جلال الدین محمد « بلخی » ، خواجه عبدالله « انصاری » و امام محمد غزالی .
- کتاب « حقیقت تصوف و بحثی از طریقه نقشبندیه » صفحه « ۲۱۰ - ۲۱۶ » ، باب « محبت » ،
مؤلف: شیخ امین علاوالدین « نقشبندیه » ، مترجم : بهالدین « بها ».
- فرهنگ زبان فارسی ، صفحه « ۹۶۲ - ۹۶۴ » ، تالیف: داکتر مهشید « مشیری ».

صفحه « ۷ »

عشق چیست؟

عشق آن شعله است کو چون بر فروخت
هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت
«مولانا بلخی»

عشق: در ادبیات « دوستی، محبت، میل، احساس، علاقه و هیجان » را گویند؛ مترادف عشق: « شیفتگی، دل دادگی، دل باختگی، دل بردگی و دلبستگی » است و متضاد عشق: « کینه، تنفر، کدورت، نفرت و خشونت » میباشد.

عشق: هم طیب است، هم آموزگار، هم سوزنده و هم سرکش!
وسایل عشق «علاقه، احساس، تمایل، شوق و وجد» است؛ نه حسن را میشناسد و نه هم زیبایی؛ نه حد دارد و نه حدود و نه هم سرحد.
همچنان کسیکه از مزایای عشق ننوشیده و نچشیده باشد، عشق را نمیشناسد در حالیکه عشق را فقط با عشق شناخت و با عشق آن را تجربه، تحمل و معالجه کرد.

عشق: علاقه، احساس، شور و آخرین درجه شوق و اشتیاق است که بالای تمام فعالیت ها مسلط میشود؛ عاشق «درد، رنج و مشکلات» را نمی شناسد و حتی از ضرر و تکالیف معشوق به خود، حظ و لذت میبرد. زیرا؛ عاشق «اشک پر رخ، خون در جگر و آتش در دل» دارد و در جستجوی وصال به معشوق میباشد.

عشق: مهمترین احساس و گرایش درونی است؛ هم زیباست و هم بلا! اگر تقدیر و سرنوشت یاری نکرد؛ هیچ طبیب این دل بیمار و مرض صعب العلاج را علاج نمیتواند، هم عاشق و هم معشوق در آتش رنج و عذاب میسوزند و نابود میشوند.

عشق: از دیدگاه تصوف و عرفان؛ هوا و هوس نیست، بلکه انسان را به زندگی وصل میکند، مهم ترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب سیر و سلوک را پیموده باشد، درک مینماید.

همچنان آنها عشق را به دو شکل «عشق حقیقی و عشق مجازی» تقسیم کرده و انواع آن عبارت از: «عشق اکبر، عشق اصغر، عشق اوسط، عشق نفسانی، عشق حیوانی، عشق عقیف، عشق عقلی، عشق غریزی و عشق وضعی» میباشد.

عشق مجازی: احساس، شوق، عاطفه، میل، طمع، محبت و عشق به انسان و همه چیز در طبیعت است و در بین افراد جامعه، اُلفتی طبیعی ایجاد میکند.
بدون عشق کسی در همه عالم زنده نیست! از جانب هم در دنیای مجازی؛ عاشق و معشوق با ذوق کامل، عشق را بنابر کسب احساسات و عواطف خود و بدون اظهار «مقدار، اندازه و سرحد» تجربه میکنند!

مثلاً: یکی گل را بخاطر زیبایی ، یکی آن را بخاطر عطر و بو و یکی آن را بخاطر شاخه ، خار و برگ انتخاب میکند و دیگری بخاطر بدست آوردن و لمس کردن ؛ غرق در تفکر است، میسوزد و از عشق آن سیراب نمیشود.

عشق حقیقی: عشق و محبت به الله تعالی ، صفات و افعال آن ذات رب العالمین است! زمانیکه عشق و محبت به « آتشی سوزان، بحری بی پایان ، الفت رحمانی و الهام شوق » رسید و در دل بستگی و گرایش عاطفی به وجود آمد ، در آن وقت عشق تبدیل به « عشق حقیقی » میشود و عاشق نه در فکر و خیال « طمع » از معشوق و نه هم در فکر « ترس » است؛ بلکه ذوق عشق عاشق ، فقط عشق به عشق میباشد.

زیرا؛ الله سبحانه و تعالی ، محبوب حقیقی و مستحق واقعی محبت و پرستش است! در عشق حقیقی ؛ عاشق قدم خود را بخاطر رضای محبوب با اخلاص و وجه احسن بلند میکند ، برای رسیدن به کمال مطلق و وصول به معشوق حقیقی؛ تزکیه نفس میکند و با خضوع و خشوع در آتش عبادت و پرستش آن خود را میسوزاند ، تحمل و شکیبایی میکند ، تا به کمال و رستگاری برسد.

آی طبیب و آموزگار عشق !

– آی آنکه تو زیبا و با زیبایی عشق را جایگاه دل ساختی تا به کمال مطلق برسد ؛ بناً از درگاه عزیز تو استدعا دارم تا شعله عشق حقیقی را در دلم منور کن تا تو را پرستش و عبادت عاشقانه کنم و بخاطر وصول تو بسوزم و به رستگاری برسم.

ای پادشاه عشق و محبت!

– ای آنکه تو « علاقه ، احساس ، شور ، اشتیاق و وجد » را با رحمت خویش در دل جادادی تا همه با هم در حسن تفاهم ، محبت و آرامش؛ همزیستی اجتماعی نمایند. پس؛ قلوبم را از « کینه و کدورت » پاک کن و با « عشق حقیقی » منور ساز ، تا برای خیر و سعادت خود و بشریت، عاشقانه سعی و تلاش نمایم.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

- دیدگاه بزرگان « فلسفه ، عرفان و تصوف » در مورد عشق هریک: آریستو کلس « افلاطون » ، بی بی رابعه « عدویه » ، بی بی رابعه « بلخی » ، شیخ محیی الدین محمد « ابن عربی » ، شیخ شاه نعمت الله « ولی » ، شیخ فریدالدین « عطار » ، خواجه عبدالله « انصاری » ، مولانا جلال الدین محمد « بلخی » ، شیخ ابومحمد مشرف الدین مصلح « سعدی » و صوفی عبدالرحمان « رحمان بابا ».
- کتاب « الاشارات والتنبیها » بخش « شوق او عشق » ؛ صفحه « ۱۵۲ – ۱۵۴ » : نوشته : مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی ».
- فرهنگ زبان فارسی، صفحه « ۷۱۷ – ۷۱۹ » در مورد عشق، تالیف: داکتر مهشید « مشیری ».

هفت وادی عرفان

« هفت شهر عشق »

وادی در اصطلاح ادبیات به « صحرا و بیابان » معنی شده و در عرفان عبارت از « سیر و سلوک » سالک ؛ بخاطر وصول معرفت الهی است .

مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی » در مورد چنین نوشته است:

(شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری در سالهای اخیر زندگی خویش ، کتب « صد میدان و منازل السائرین » را تحت بررسی مجدد قرار داد و به تعقیب آن رساله کوچک را نوشت و در آن ده مقام « اراده ، زهد ، توکل ، صبر ، حزن ، خوف ، رجا ، شکر ، محبت و شوق » را که منازل اهل شرح هستند و سیر به سوی حقیقت است ، توضیح داد و همچنان این مقامات را به سه مرتبه « آغاز عزم سیر ، دخول در غربت و حصول مشاهده در طریق فنا و طریق توحید » تقسیم کرد و چنین گفت :

کسانی که بین « خوف و رجا » سیر به سوی دوستی و محبت میکند بنام « مرید » ، کسانی که از وادی « تفرقه » بیرون شده ، بنام « مراد » و دسته سوم بنام « مجذوبان و دلباختگان » میباشد . (« ۱ ») .

شیخ ابو حامد فریدالدین محمد « عطار » که بنام « پیر معرفت » نیز شهرت داشت ، در کتاب « منطق الطیر » خویش ، به هفت وادی « طلب ، عشق ، معرفت ، استغناء ، توحید ، حیرت و فنا » اشاره نمود و معتقد است که سالک باید برای وصول آن به نفس مطمئنه برسد ، چنانچه سروده است:

گفت ما را هفت وادی در ره است - چون گذشتی هفت وادی در گه است
و انیامد در جهان زین راه کس - نیست از فرسنگ آن آگاه کس
چون نیامد باز کس زین راه چون - چون دهند آگهی ای ناصبور
چون شدند آنجای گم سربسر - کی خبر بازت دهد از بی خبر
هست وادی طلب آغاز کار - وادی عشق است از آن پس ، بی کنار

۱ - صفحات (۹۳ و ۱۱۰) کتاب « شیخ الاسلام عبدالله الانصاری الهروی » مولف : مولانا محمد سعید « سعید افغانی » ، ترجمه: عزیزالله علی زاده مالستانی .

پس سیم و ادیست آن معرفت - پس چهارم وادی استغنی صفت
هست پنجم وادی توحید پاک - پس ششم وادی حیرت صعب ناک
هفتمین ، وادی فقرست و فنا - بعد از این روی روش نبود ترا
در کشش افی ، روش گم گردت - گر بود یک قطره قلزم گردت

- مولانا جلال الدین محمد بلخی در مورد سیر و سلوک سالک میگوید : « در هر وادی این شهر کشف الشهودی عاشقانه نهفته است و سالک با شوق و جذبۀ فراوان با سری بدون دستار و پایی برهنه به دنبال آن است با چشم دل به جایی می رسد که چشم سر قادر به دیدن آن نیست و عقل خیره سر قادر به درک آن ، اینجا شهر عشق است و عقل جرئت وارد شدن به آن حریم مقدس را ندارد ... » که چنین سروده است:

هفت شهر عشق را عطار گشت
ماه نوز اندر خم یک کوچه ایم

۱- طلب:

طلب در لغت به معنی «خواستن ، جستن و طلبیدن» است و در اصطلاح عبارت از معرفت خداوند تعالی به دلیل و وجدان میباشد.
طلب در اصطلاح صوفیان عبورسالک از لذات نفسانی است تا پرده پندار از روی حقیقت براندازد و از کثرت به وحدت رود .

در این مرحله سالک باید با متانت و دلیری گام بگذارد و اراده قوی و آهنین داشته باشد ، بخاطر اینکه این وادی وادی پر خطری است فلذا ! سالک پیوسته بکوشد تا هدف و مقصود خود را که توصل به حق و حقیقت « به درگاه الهی » است ، با قبول همه مشکلات و بدون ترس و وحشت ؛ حاصل نماید . چنانچه عطار میگوید:

ملک اینجا بایدت انداختن
ملک اینجا بایدت در باختن
در میان خونت باید آمدن
وز همه بیرونیت باید آمدن
چون نماند هیچ معلومت به دست
دل ببايد پاک کردن از هرچه هست
چون دل تو پاک گردد از صفات
تافتن گیرد ز حضرت نور ذات

۲- عشق:

عشق « دوستی و محبت » را گویند ، و عشق و محبت ؛ یکی از عالی ترین و مهمترین احوال عارف و از مهمترین مبانی و اصول تصوف بشمار میرود ، بخاطر اینکه عشق حقیقی ؛ آتشی سوزان، بحری بی پایان ، الفت رحمانی و الهام شوقی است! چنانچه عطار میگوید :

عشق مهم ترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب ترقی و تکامل را پیموده است ، درک مینماید.

کس درین وادی بجز آتش مباد
وان که آتش نیست عیشش خوش مباد
عاشق آن باشد که چون آتش بود
گرم رو و سوزنده و سرکش بود
عاقبت اندیش نبود یک زمان
درکشد خوش خوش بر آتش صد جهان

زمانیکه سالک در وادی عشق قدم می گذارد ، وجودش ملامت از محبت ، شوق و مستی می گردد ، در آتش سوزان و تب و تاب آن می سوزد و حظ می برد.

چنانچه استاد امین الدین « سعیدی » در مورد چنین نوشته است :

(الهی ! مقصد سفر من رسیدن به دیدار تو است ، به من قوت ده و قلبم را از بدسیرتان به بیم افکن و انس خود را و انس بندگانی که دوستداران و بندگانی متواضع تو اند در قلبم بیافزا و قلبم را به محبت خویش مشغول بدار. « ۱ »)

- خواجه بزرگ عبدالله انصاری « پیر هرات » می فرماید:
« محبت تعلق دل است بین همت و انس ، در بذل (برای محبوب) محبت از نخستین وادی های فنا است . »

- مولانا جلال الدین بلخی چنین سروده است :
چون قلم در عشق سبحاتی رسید - هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
- مولانا ابوالمعانی عبدالقادر بیدل چنین سروده است:

دروادی عشق اگر دویدن باشد - بر جاده غیر خط کشیدن باشد
ما و سفری که همچو خط پر کار - هر جا بررسی بخود رسیدن دارد

- ۱- کتاب « نماز راه ارتباط با خدا ، صفحه ۸۸ » مولف: استاد امین الدین « سعیدی »

۳- معرفت:

معرفت بمعنی « شناخت ، علم و دانش » است و در اصطلاح صوفیان ، علمی است که مسبوق به فکر باشد و قابل شک نباشد معرفت عبارت است شناخت خداوند تعالی است ، چنانچه « هجویری » در « کشف المحجوب » چنین گفته است:

« معرفت حیات دل بود به حق ، و اعراض سر جز از حق ، و ارزش هر کس به معرفت بود و هر که را معرفت نبود بی قیمت بود. نسبت به نفس خود و ذات حقیقت شناخت پیدا می کند و چشم دل و جان وی ، چشم سر و چشم درونی وی باز می شود و بنا به تعبیری در اینجا است که عارف پاکدل چشم جانش به حقایق و رموز دستورهای دین و هدف انبیاء باز می گردد . »

شیخ عطار در مورد وادی معرفت چنین سروده است:

چون بتابد آفتاب معرفت - از سپهر این ره عالی صفت
هر یکی بینا شود بر قدر خویش - بازیابد در حقیقت صدر خویش
سر دراتش همه روشن شود - گلخن دنیا بر او گلشن شود
مغز بیند از درون نه پوست او - خود نبیند ذره ای جز دوست او

۴- استغنا:

استغنا عبارت از « توانگری ، بی نیازی و قطع علاقه » را گویند . در مرحله وادی « استغنا » سالك چنان به « حق تعالی » متکی می گردد که از همه چیز و همه کس جز آن خداوند مهربان ، بی نیاز می گردد و خود را در کوه امن و رجا مستغنی می یابد و از همه مال ، مقام و جلوه های وسوسه انگیز زندگی به یکباره گی دل و امیدش را قطع میکند.

- شیخ عطار مورد وادی معرفت می گوید:

هفت دریایک شمَر اینجا بود
هفت اخگریک شرر اینجا بود
هشت جنت نیز اینجا مرده ای است
هفت دوزخ همچون یخ افسرده ای است

- حافظ « شیرازی » سروده است:

بیار باده که در بارگاه استغنا

۵- توحید:

توحید عبارت است از وحدانیت خداوند (ج) که شریک و مثل ندارد و صمد ، قدیم ، ازلی ، ابدی ، ظاهر و باطن است.
توحید در لغت حکم است بر اینکه چیزی یکی است و علم داشتن به یکی بودن آن است و در اصطلاح اهل تصوف تجرید ذات مقدس است از آن چه در « تصور، فهم ، خیال ، وهم و یا ذهن » آید.

زمانیکه عارف به مرحله توحید میرسد « چشم دل باز می کند که جان بیند » در این حال مشاهده می کند که در جهان « یکی هست و هیچ نیست جز او » و برهرچه بنگرد فقط آن الله تعالی را می بیند . عطار در مورد توحید چنین سروده است:

رویاها چون زین بیابان درکنند
جمله سر از یک گریبان برکنند
گر بسی بینی عدد ، گر اندکی
آن یکی باشد درین ره در یکی
چون بسی باشد یک اندر یک مدام
آن یک اندر یک ، یکی باشد تمام

۶- حیرت:

حیرت در لغت بمعنی « سرگردانی، حیران و متحیر » میباشد و در اصطلاح تصوف امریست که وارد می شود برقلب عارف در موقع تامل و حضور و تفکر.
در مرحله وادی « حیرت » ، در دل سالک « تامل، تفکر، حضور، حیرت و سرگردانی » وارد میشود و او را متحیر می سازد و در طوفان فکرت و معرفت سرگردان و غرق می شود.

عطار در مورد وادی حیرت چنین سروده است :

مرد حیران چون رسد این جایگاه
در تحیر ماند و گم کرده راه
گر بدو گویند "مستی یا نه ای؟"
نیستی گویی که هستی یا نه ای؟
در میانی یا برونی از میان؟
برکناری یا نهائی یا عیان؟
فانی یا باقی یا هر دویی؟
یا نه ای هر دو ، تویی یا نه تویی؟
گوید : اصلا می ندانم چیز من

وان ندانم هم ندانم نیز من
عاشقم اما ندانم بر کیم
نه مسلمانم نه کافر پس چیم
لیکن از عشقم ندارم آگهی
هم دلی پر عشق دارم هم تهی

۷- فنا:

فنا در اصطلاح ادبیات عبارت از (فنا شدن ، نیست شدن ، نیستی و زوال) را گویند و در اصطلاح صوفیه عبارت از مرحله اخیر در (سیرالی الله) است ، یعنی سیر برای رسیدن بحق میباشد.

فنا در اصطلاح تصوف سقوط اوصاف مذمومه است از سالک ، که بوسیله کثرت ریاضت حاصل میگردد و ضمناً فنا عدم احساس سالک بعالم ملک و ملکوت و استغراق اوست در عظمت رب العزت و مشاهده حق تعالی ؛ البته این مرحله ، مرحله نیستی و محو شدن سالک است از خود و بقای اوست در حق تعالی .

در این حال خود خواهی وی به همراه همه صفات مذموم و ناپسند نابود می شود و وجودش زنده می گردد به صفات پسندیده و محموده ذات یگانه و بی نیاز.

متصوفین به این باور هستند که « فنا » پایان راه سیروسلوک « هفت وادی » و شروع بقاء بالله و یا شروع سیر فی الله است . در این حال سالک چنان غرق در گاه ذات حق و حقیقت شده که بدون خودش ، دیگران آن مرحله را دیده نمی تواند و به ایمان کامل می رسد.

چنانچه شیخ عطار سروده است:

بعد از این وادی فقر است و فنا
کی بود اینجا سخن گفتن روا
عین وادی فراموشی بود
گنگی و کری و بیهوشی بود

- کلابازی در کتاب « التعرف » چنین نوشته است:
فنا آن است که بنده از خواهشات و لذاند و بهره فانی میشود و برای او در چیزی از آن تقاضا و خواهشی نمیباشد و حاسه تمیز را از دست می دهد ، بقای که به تعقیب آن می آید آن است که بنده از آنچه برای او است فانی میشود و به آنچه که برای خداوند سبحانه است باقی بماند، و گفته است:

بعضی میگویند فنا و بقا آن است که تمام حرکات بنده موافق حق باشد نه مخالف آن، فانی از مخالفت بموافقات باشد و فانی از او صاف خود و باقی با و صاف حق شود.

البته فنا و بقا در نزد کلابازی، فنا از تعظیم ما سوای الله و بقا در تعظیم الله است.

- ابوالقاسم «قشیری» در رابطه به فنا و بقا چنین گفته است:

(فنا سقوط او صاف مذمومه و بقا قیام او صاف محموده است، یعنی کسیکه در دنیای خود به قلب خود زهد نماید «یعنی ترک دنیا را از روی قلب نماید» برای او گفته میشود که از رغبت و میل خود فنا شده است و وقتی در دنیا از رغبت خود فنا شود در انابت و رجوع خود بصدق باقی می ماند « پس مثل همچو یک انسانی که قلب او بدون ذکر پروردگارش چیزی باقی نماند کجا است؟!)

- خواجه عبدالله «انصاری» از چهار قسم فنا صحبت کرده است :

۱- فنا الخلق : آن است که سالک از هیچکس نترسد و به جز از ذات خداوند تبارک و تعالی، به احدی دیگری رجا و امید نبرد.

۲- فنا الرغبه : سالک در این مرحله به جز از قرب خداوند سبحانه تعالی به هیچ چیز دیگر میل و رغبت نمیکند.

۳- فنا الاراده : هیچ آرزوی برای سالک باقی نمی ماند، بلکه مانند مرده میباشد و هیچ چیزی را تقاضا نمی کند.

۴- فنا الافعال : برای سالک توانائی انجام هیچ فعلی باقی نمی ماند، بلکه او انجام هر فعلی را از پروردگار خود اراده میکند.

۸ - بقا:

- بقا در اصطلاح ادبیات عبارت از (زیست، زندگانی، پایداری، همیشگی و پایداری) است و در اصطلاح صوفیه عبارت از مرحله اول در (سیر فی الله) میباشد، که آن رسیدن بمراد و لمس و لذت کمالات قرب است.

مولانا داکتر محمد سعید «سعید افغانی» در مورد چنین نوشته است:
«خواجه عبدالله انصاری بقا را به سه درجه «بقای معلوم، بقای مشهود و بقای حق» تقسیم و توضیح نموده است.»

شیخ عطار چنین سروده است:

چونکه گردی فانی مطلق ز خویش
هست مطلق گردی اندر لامکان

- ابو سعید خراز در مورد « فنا و بقا » چنین گفته است:

(فنا آن است که در سالک همه مرادات را از بین ببرد و بقاء آن است که همه مرادات وی منحصر شود به خواست و مراد حق .)

- شیخ امین علاءالدین « نقشبندی » ، چنین نوشته است:

(معنی فنا و بقا در نفی و اثبات در کلمه « لا اله الا الله » گرفته میشود، زیرا کلمه « لا اله » عبادت هر موجودی را فنا میسازد و کلمه « الا الله » بقای عبادت را خاص برای ذات یکتای الله متعال ثابت میگرداند . « ۱ »)

۱- صفحه « ۲۹۶ » کتاب حقیقت تصوف و .. ، مولف: شیخ امین علاءالدین « نقشبندی ».

صبر و شکیبایی چیست؟

صبر است مرا چاره هجران تو لیکن
چون صبر توان کرد که مقدار نماندست
« حافظ »

صبر: صبر در اصطلاح ادبیات عبارت از: « توانایی، تحمل، بردباری، خونسردی، صابر، صبورو شکیبایی » را گویند؛ مترادف صبر عبارتاً از: « آرام، تاب، مقاومت، حلم، حلیم و آرامش » است؛ متضاد صبر: « بی قراری، بی صبوری، ناشکیبایی و ناراحتی » میباشد.

صبر و شکیبایی: حبس نفس است از اظهار جزع « بی صبوری » به شکایت کردن، با پنهان بودن جزع در باطن است. و یا به بیان ساده: صبر و شکیبایی « پنهان کردن، تحمل کردن، راز و نیاز کردن و شکرکردن » ساجد از مسجود؛ در هنگام « خوف، درد، رنج، مشقت، غم، اندوه، ظلم، ستم، آفت و... » بر خواهشات نفسانی، روحی و جسمانی میباشد.

هدف صبر و شکیبایی: « کمال، سعادت و رستگاری » است!

اقسام و اشکال صبر عبارتاً از: « صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر معصیت » است؛ نشانه های صبر: « ناتوان نشدن، بی تابی و اندوه نکردن و از الله تعالی شکوه و شکایت نکردن »؛ تهداب صبر: برای کسب فضایل انسانی و ملکات اخلاقی؛ کلید صبر: برای کسب خیر و برکت؛ و هدف صبر: برای رسیدن به « کمال، سعادت و رستگاری » زندگی دنیا و آخرت، میباشد.

الله تعالی: آدمی را « امتحان و آزمایش » میکند!

الله تعالی که یکی از نامهایش « الصبور » است؛ مالک حقیقی « دنیا و آخرت » میباشد و این عالم را به اساس « علت و معلول » خلق کرده و خاصاً آدمی: « بدون هدف، بدون تکلیف و امر و نهی، جزاء، ثواب و عقاب » آفریده نشده است. بناً؛ الله تعالی بنابر حکمت خویش؛ برخی از بنده گانش را بر برخی دیگر به درجاتی، برتری داده تا آنها را به نعمات داده شده در حالاتی مختلف و یا خاصاً در حالات سختی و مصائب « ترس، گرسنگی، کاهش در مالها و جانها و میوهها... » مورد « امتحان و آزمایش » قرار دهند.

چون ایمان به الله تعالی؛ باعث باور قلبی، آرامش روح و عمل صالح در آدمی میشود! پس؛ لازم است: آنچه از دست رفت؛ به آن نباید « اندوهگین » شد، بلکه از الله تعالی صبر و رحمت طلب کرد و آنچه بدست آمد؛ به آن نباید « فخر » کرد، زیرا؛ الهی « فخر فروشی » را دوست ندارد.

همچنان باید خاطر نشان ساخت که:

کسانیکه به الله تعالی ایمان دارند؛ به قضای الهی «راضی» و به امر الهی «تسلیم» می باشند! بناً؛ کلید نجات از «خسران و زیان»: «ایمان، عمل صالح، توصیه به حق و توصیه به صبر» میباشد.

حق تعالی: به صابرين؛ بشارت «ثواب» داده است!

صبر و دعوت به صبر بهترین هدیه است! مومنان صالح؛ باید یک دیگر را به «صبر و شکیبایی» توصیه و سفارش نمایند. زیرا؛ کسانیکه در موقع مصیبت بگویند که: «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم» و همچنان با «صبر» و «نماز» از الهی استعانت طلب کند؛ مورد رحمت قرار میگردند. چنانچه الهی، صابرين را دوست دارد و برای شان بشارت ثواب «الطاف، رحمت و هدایت» را داده است.

سبحانه و تعالی: به صابرين؛ وعده ی «اجر و پاداش» داده است!

کسانیکه «صبر، شکیبایی و استقامت» را بخاطر آرامش، کسب هدایت کسبی رب العزت و توصل به «کمال و سعادت» پیشه میکنند؛ الله سبحانه تعالی به لطف خویش برای شان اجر و پاداش: «نازل شدن فرشتگان، برداشتن ترس، دور شدن غم و بشارت به بهشت» را وعده داده است.

الهی! آی آنکه تو صابرين و شاکرين را دوست داری!

- با لطف خود؛ «صبر، شکیبایی و استقامت» را جایگاه دلم بساز.
- با مرحمت خود؛ من را در «امتحان و آزمایش» زندگانی موفق بگردان، تا به «کمال» برسم.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

- ۱- سوره ۱۶: النحل، ایه مبارکه «۱۲۷»: صبر کن و صبر تو نباشد، جز به حق تعالی.
- ۲- سوره ۲: البقرة، ایه مبارکه «۱۵۳»: در مصائب به وسیله «صبر و نماز»؛ از الله تعالی یاری و ...
- ۳- سوره ۲: البقرة، آیات مبارکه «۱۵۵»: امتحان صابرين «شکیبایان» در حالات: ترس و گرسنگی و ...
- ۴- سوره ۲: البقرة، ایه مبارکه «۱۵۶»: در مصیبت: «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم».
- ۵- سوره ۲: البقرة، ایه مبارکه «۱۵۷»: الهی برای صابرين ثواب «الطاف، رحمت و هدایات» عطا مینماید.
- ۶- سوره ۶: الأنعام، ایه مبارکه «۱۶۵»: الهی بعضی را بر برخی دیگر به درجاتی برتری میدهد تا ...
- ۷- سوره ۱۰۳: العصر، آیات مبارکه «۱ الی ۳»: کسانیکه ایمان آورده اند؛ عمل صالح انجام می دهند و یکدیگر را به «حق و صبر» توصیه می کنند؛ از «خسران» مستثنی میشوند.
- ۸- سوره سوره ۵۷: الحديد، ایه مبارکه «۲۳»: آنچه از دست شما رفت، اندوهگین نشوید و...
- ۹- سوره ۳: آل عمران، ایه مبارکه «۱۴۶»: رب العالمین صابرين را دوست دارد.
- ۱۰- سوره ۳۹: الزمر، ایه مبارکه «۱۰»: الهی برای صابرين اجر بی حساب میدهد.
- ۱۱- سوره ۴۱: فصلت، ایه مبارکه «۳۰»: پاداش: نازل شدن فرشتگان، برداشتن ترس، بشارت به بهشت و...
- ۱۲- کتاب شیخ الاسلام خواجه عبدالله «انصاری هروی»، صفحه «۲۹۵» در مورد «باب صبر»: مؤلف: مولانا داکتر محمد سعید «سعیدافغانی».
- ۱۳- تفسیر احمد: «جز سی ام، صفحه ۵۸۵ سوره العَصْرِ» مؤلف: استاد امین الدین «سعیدی - سعید افغانی».
- ۱۴- یادداشت از تفسیرانلین «نور و المیزان» و دروس و خطبه انترنیتی بزرگان معظم هریک: مولانا عبدالغنی «بدری»، شیخ صالح «پردل» و استاد عبدالصمد «قاضی زاده» در مورد صبر و شکیبایی.
- ۱۵- فرهنگ زبان فارسی: داکتر مهش «مشیری».

تقوا و پرهیزگاری چیست؟

تقوا: در اصطلاح ادبیات عبارت از: « پرهیزگاری، دیانت، متقی، زهد، خویشتنداری، فضیلت، حیا و عفاف » است؛ مترادف تقوا: « خدا پرستی، خدا ترسی، دینداری، با تقوا، صالح، عفت و پاکدامنی »؛ ریشه تقوا: « وقایه، حفاظت و نگهداری »؛ متضاد تقوا: « فجور » ارتکاب معصیت، « بی دیانت، خدا ناترس، بی تقوا، نا پرهیزگار، نا متقی، بی فضیلت و فاسق » و درجات تقوا: « دوری از گناهان؛ دوری از شبهات » شک و تردید « و اشتغال قلب به یاد الله تعالی » میباشد.

- تقوا: عبارت از « پرهیز از شرک، پرهیز از معاصی » گناهان «؛ حفظ کردن و نگاه داشتن از بدی و گزند؛ ترس و حذر کردن از الهی؛ خود را نگاه کردن در اوج فتنه و فساد؛ رعایت اوامر و نواهی از الهی و انجام اعمال صالح و خیرخواه به بشریت » است و همچنان متقی کسی است که: با ایمان و عمل صالح « در درون خود چنان « نیرو، قدرت و توانمندی » ایجاد کند تا او را از آسیب های درونی « نفس » و آسیب های بیرونی « شیطان » نگاه بدارد.

- تقوا و پرهیزگاری: بهترین زینت « لباس » و سعادت حقیقی؛ انسان است!

سرچشمه فضایل انسانی و سجایای اخلاقی؛ پاکي و صفای جوهر دل از معصیت و زینت « ظاهر و باطن » در تقوا و پرهیزگاری، نهفته است! بناً؛ ضرورت است تا آدمی « ظاهری » و « باطنی » خود را با تقوا « زینت و صیقل » داده و آن را از آسیب نفس آماره « شک، شرک، کفر، نفاق، ریا و تظاهر » پاک و منزّه نگاه کند تا الهی او را از تاریکیها به سوی روشنایی؛ هدایت نماید.

بناً؛ چون فلاح و رستگاری انسان بخاطر تکامل و کمال فضیلت؛ در تزکیه نفس و سعادت حقیقی است! پس؛ آن را میتوان از طریق « کسب رحمت الله سبحانه و تعالی، عبادت خالصانه رب العالمین و انجام عمل صالح و خیرخواه اولاً برای خود و ثانیاً برای بشریت »، بدست آورد.

بدین اساس الله سبحانه و تعالی وعده کرده که: هر کس که « نفس » خود را پاک و تزکیه کرد « رستگاری یا سعادت حقیقی » را بدست میآورد و هر کس که نفس خویش را با معصیت « آلوده » ساخت؛ در « باخت یا شقاوت » سردچار میشود.

- تقوا و پرهیزگاری: سبب دوستی با الله سبحانه و تعالی میشود!

تقوا و زهد؛ موجب روشنایی چراغ بصیرت و حقایق عقلی آدمی میشود و « عقل » را در کشف حقیقت مساعدت میکند. و همچنان کسانی که صفات ذیل: « ایمان به غیب؛ نماز و عبادت خالصانه الهی؛ انفاق در روزی؛ ایمان توأم با تدبیر، تفکر و عمل صالح به قرآن کریم؛ ایمان به « کتب و انبیا » قبل و ایمان به روز آخرت » را داشته باشند؛ در ردیف انسانهای هدایت شده « الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ » و پرهیزگاران قرار گرفته، و الله سبحانه و تعالی نیکوکاران « رستگاران » را دوست دارد.

- تقوا و پرهیزگاری: کلید کسب رحمت الهی و خیروبرکت « دنیا و آخرت » است!
کسانیکه به اختیار، نیت پاک و اخلاصمندی « بدون جبر و اکراه »؛ به الله سبحانه و تعالی تسلیم و برحق توکل کرد و « تقوا و پرهیزگاری » را بخاطر « کمال و سعادت » خویش انتخاب و در مسیر آن عمل صالح و خیرخواهانه انجام داد، به هر اندازه که باتقواتر باشند، به همان اندازه به درگاه رب العزت ؛ « مقرب و عزیز » شده و مورد رحمت و خیر و برکت در « دنیا و آخرت » قرار میگیرند.

باید خاطر نشان ساخت که : الهی با مرحمت خویش ، متقی و پرهیزگاران را از شقاوت نجات میدهد؛ از وسوسه های شیطانی « انس و جن » مصون نگاه میدارد ؛ عذاب نداده و غمگین نمی سازد.
الهی !

آی انکه تو تقوا و پرهیزگاری را دیوار محکم در برابر « معصیت » قرار دادی و بهشت را میراث پرهیزگاران، تعیین کردی.

- با لطف خویش « فضایل انسانی، سجایای اخلاقی ، تقوا و پرهیزگاری » را نصیب ما بگردان تا از وسوسه های شیطانی ، نجات یابیم .
- با رحمت خویش برای ما هدایت عطا کن؛ تا فقط ترا سجده و عبادت خالصانه کنیم و با عمل صالح و خیرخواه هم برای سعادت خود و هم برای سعادت بشریت ، جد و جهد نمایم.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

- سوره ۲: البقرة ، آیات مبارکه « ۲ الی ۵ » : کسانیکه صفت ذیل : « ایمان به غیب ؛ خواندن نماز؛ انفاق در روزی ؛ ایمان به قرآن؛ ایمان « کتب و انبیا » قبل و ایمان به روز آخرت » داشته باشند از جمله متقیان است.
- سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۹۳ » : کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و تقوا پیشه کنند ، گناه آن بخشیده و خدا نیکوکاران را دوست دارد .
- سوره ۷: الأعراف ، ایه مبارکه « ۲۶ »: «... بهترین جامه « لباس » ، تقوا است.
- سوره ۹۱: الشمس ، آیات مبارکه « ۷ الی ۱۰ » : هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرد « رستگار » و آن کس که نفس را با معصیت آلوده ساخت در « باخت » مییابد.
- سوره ۷: الأعراف، ایه مبارکه « ۲۰۱ »: تقوا در برابر وسوسه های شیطان، مصونیت میدهد.
- سوره ۳۹: الزمر، ایه مبارکه « ۶۱ »: الهی تقوا پیشه گان را نجات میدهد، عذاب نداده و غمگین نمی سازد.
- سوره ۳۳: الأحزاب ، آیات مبارکه « ۴۱ تا ۴۳ » : کسانی که ایمان آورده اند و رب العزت را صبح و شام یاد میکند ، الهی آنها را از تاریکیها به سوی روشنایی هدایت مینماید.
- سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۹۷ » :... در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است.
- سوره ۷۴: المدثر ، ایه مبارکه « ۵۶ » : پند نمی میگیرد که اهل تقوا و اهل آمرزش باشد.
- سوره ۱۰: یونس ، ایه مبارکه « ۱۰۸ » : حق از جانب الهی آمده، هر که هدایت یابد به سود خویش هدایت می یابد و هر که گمراه گردد به زیان خود گمراه می شود .
- سوره ۱۹: مریم ، ایه مبارکه « ۶۳ » : بهشت، میراث پرهیزگاران است .
- تفسیر احمد: سوره البقرة و الشمس ، درمورد تقوا و سعادت: مؤلف: استاد امین الدین « سعیدی - سعید افغانی ».
- یادداشت از دروس انترنیتی بزرگان هریک: مولانا عبدالغنی « بدری » ، شیخ صالح « پردل » ، مولوی استاد عبدالسلام « عابد » ، مولوی عبدالمبین « ماهر » و استاد عبدالصمد « قاضی زاده » در مورد تقوا و پرهیزگار
- اندر زهای دری : مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی » . در مورد خیر و سعادت بشریت.
- فرهنگ زبان فارسی : داکتر مهشاد « مشیری »

عشق سبحانی!

چون قلم در عشق سبحانی رسید
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

« مولانا »

الهی !!

فطرتم در خیال تو و عشقم در جستجوی توست.

فقط در جستجوی تو!

زیرا! جمال خالص و کمال مطلق؛ منحصر به ذات یگانه توست و دربار کمال و
جمالت، حد و حدود ندارد.

پس؛ آی سزاوار عشق و محبت حقیقی!

سجده عشق حقیقی ام را بپذیر و به عالم رحمت فرما.

فقط رحمت!

تا جذبه، الهام و انوار مقدس؛ تجلی قلبم گردد.

« امین »

آی الله تعالی!

در جسم ما چون جان تویی در جان ها جانان تویی
صورت تویی ، معنی تویی ، پیدا تویی پنهان تویی

مولانا جلال الدین محمد « بلخی »

آی محبوب و انور آئینه قلب ها !
آی انکه؛ در جسم ما چون جان تویی!
در جان ها جانان تویی!
آی انکه؛ صورت تویی!
معنی تویی!
پیدا تویی !
پنهان تویی!

تورا نه؛ برای متای دنیای فانی
تورا نه؛ از ترس آتش دوزخ
تورا نه؛ به امید بهشت
بلکه فقط و فقط تو را!

با عشق حقیقی
با قلب پر محبت
با خلوص نیت
پرستش و عبادت میکنم
زیرا؛ تو!

تو! یگانه ذات حق ، حقیقت و نور آئینه قلبم هستی .

الهی !

آی پروردگار عالمیان !

آی آنکه تو نهایت بخشاینده و مهربان هستی .

آی پادشاه عرش کریم !

آی آنکه تو واحد ، یکتا و بی نیاز هستی .

آی باری تعالی !

آی آنکه تو شنوا و بینا هستی .

آی مالک علم الغیب !

آی آنکه تو دانا و توانا هستی .

آی ذات لایزال !

آی آنکه تو رحمان و رحیم هستی .

سرم در عبادت تو خم و دستانم به درگاه ات افراشته است .

از تویاری و مرحمت میخواهم .

تا تو مرا در راه حق ، حقیقت و شریعت ، که راه دوستی ، راه عشق ، راه محبت و راه خیر و سلم به درگاه مقدس توست ، هدایت کنی .

« آمین »

تَضَرَع!

آی الله تعالی یگانه و بی نیاز.
آی انکه تو اول بودی و تو آخر الامر هستی .
پناه و مدد ده به درگاه ات !
آن درگه ! که حق ، حقیقت و مقدس است .
آن درگاه ! که جاه و جلال عرش اعلا توست .
آن درگاه ! که تو پادشاهی آن هستی و پادشاهی آن بر تو میزید .
آن درگاه ! که بی نهایت بخشاینده و مهربان است .
با لطف و محبت:
توفیق ارزانی کن ؛ تا در این دنیای فانی از شر شیطان نجات یابم .
بیامرز و به بخشای:
در روز حشر و رستاخیز؛ که توئی بهترین بخشاینده آن .
رحمت کن:
در روز جاودانی و ابدی ؛ که توئی بهترین رحمت کننده آن .

« امین »

التَّماس!

آی خدای تعالی!

تو میدانی که تکبر، غرور و خود خواهی خاصه مستکبرین است .
پس ! با لطف و محبت ات من را از این صفات رذیله مبرا نگاه دار؛ صداقت ،
ایمانداری، محبت ، اخلاص ، عدل و انصاف را خاصه ام بگردان.

آی ذات لایزال!

تو میدانی که گمراهی بلای خطرناک است.
پس ! با خلوص نیت از درگاه مقدست التماس دارم تا تو مرا به راه صراط المستقیم
که راه صالحین ، راه انعام شدگان، راه نجات، راه سعادت و کامیابی بشر است ، هدایت
و رهنمائی فرما.

آی معبود یگانه!

تو میدانی که جهالت و نادانی عیب بزرگ است و جاهل ، جفاکار!
پس ! از تو استدعا دارم تا شفقت فرما ؛ دلم را از تیرگیهای جهل و جفا صاف
کن و بانور علمت زنده و درخشان بساز.

« امین »

استدعا!

الهی! این همه حشمت، جاه و جلال از منزلت عرش اعلا مقدس توست و بر تو می زبید.

الهی! ذات حق تو بود که آفریدی اسمانها، زمین و آنچه مابین آنهاست.

الهی! حکمت دستان مقدس تو بود که آفریدی، آدمی را از گل، دمیدی در وی روح پر عظمت خود را و منسب دادی منحیث خلیفه در زمین.

الهی! محبت تو بود که آدمی را علم و معرفت اموختی، به کمال و سعادت رساندی و در منزلت اشراف المخلوقات قرار دادی.

الهی! رحمت تو بود که برای بندگان روزی مقرر کردی تا بخورند، بنوشند، تکرر کنند، رستگار شوند، به سجده عبادت بپردازند و شکر گذار باشند.

الهی! شفقت درگاه حق تو بود که به بندگان رهنما فرستادی، تا آبا ورزند از فساد در زمین و انجام دهند عمل خیر و نیکو تا باشند بعد از مرگ از باشندگان جنت؛ نه از باشندگان دوزخ و ...

الهی! دستانم به درگاه تو بلند است، از تو استدعا دارم تا این شیطان رجیم را که با وسوسه ها و توسل با متاع دنیای، آذهان بندگان مظلومت را اغوا میدهد و با انجام اعمال شر، تخم بلا و نفاق را در زمینت زرع میکنند، از سر راه ما دور کن.

الهی! از درگاه حقیقت تو مدد و پناه میخوام، تا بنده مظلومت را از این زندگانی دنیای شیطنت، نجات داده.

« امین »

منابع و مأخذ:

- سوره ۲: البقرة، آیات مبارکه: « ۲۹ تا ۳۳ » .
- سوره ۲۳: المؤمنون، آیات مبارکه « ۱۲ تا ۱۷ ».

حق تعالی !

آی حق تعالی ! آی آنکه تو ذات حق و حقیقت هستی .

والله ، بالله و تالله که ظالمین جفاکاران اند !

کبر ، ریا ، کینه و کدورت به کاخ دماغ شانم وزیده ، بدون آنکه به پناه و مدد درگاه ات رو آورند و از تو طلب آمرزش کنند ، در مقابل با آینه زیوری و ظاهری خود را وارث حق و حقانیت می‌شمارند ، در حالیکه از دیدگاه حق و حقانیت به ذره بهتری و برتری ندارند و عامل آفت ، مصیبت و تباهی بشریت شده اند .

آی حق تعالی ! آی آنکه تو ، خیر و شر را برای بندگانت برگزیدی .

قسم به ذات مقدست که آینه دل ظالمین صاف و ساده نیست ، از چرک های دنیا زدوده نشده ، فکر را بر منطق هدایت نمی دهند و از خطا مصون نمی دارند ، بلکه دایم با توسل به قهر ، زور و جبر مایه فساد و بد بختی در بین بندگانت میگردند .

آی حق تعالی ! آی آنکه تو ، مالک قضا و قدر هستی .

تو میدانی که در این دنیای فانی بدست ظالمین که اجابت و استقامت ندارد و دایم با عهد و وفای ظاهری خویش ، شریعت ، طریقت و حقیقت را فریب میدهند ، دچار رنج و مشقت هستم .

پس ؛ دستان ناتوانم به درگاه رب الخیر تو بلند است ، از تو رحم و ترحم میخواهم ، تا تو من را به خیر و برکت و رستگاری ؛ هدایت و رهنمائی کن .

« امین »

مُنَاجَات !

آی ذات مقدس!

به حمد تو تسبیح می گویم و به ذات یگانه ات اقرار دارم ، تنها ترا می پرستم
و از تو طلب یاری دارم ، که هر آئینه توئی ذات مقدس و با حکمت.

آی الله ! کلام مقدس تونه شبهه دارد ، نه مثل و نه مانند ، بلکه رهنمائی
قلب و روان پاک پرهیزگاران است.

پس ! ایمان می آورم به آن و بر پآ میدارم دهد و عباد را به ذات حق تو،
که هر آئینه توئی الله دانا ، توانا ، بینا و خالق.

آی حق تعالی ! با نعمت ما را انعام کردی و با علم الغیبت ما را فضل و معرفت
همه عالمها را بخشیدی.

دریغا ! بنده مظلومت در این دنیای فانی توام با سهو و خطا است ، بنا ؛ استدعا
مرحمت دارم تا گناهانم را بیامرز ، که هر آئینه توئی حق تعالی بخشاینده و مهربان.

آی مولی ! غرور و خود خواهی مستکبرین ، بر روانم غلبه دارد و آتش « ظلم ،
ستم ، فساد و شیطننت » فطرتم را میسوزاند.

پس ! پناه و تو کلم به عرش اعلا توسل ، تا تو مرا با مرحمتت نجات دهی ؛ که
هر آئینه توئی مولی نجات بخش .

(امین)

خداوندا!

خداوندا!

نا رضایتی، بدگمانی، تنفر، کینه و بدبینی بالای سرما خیمه افراشته و سایه افکنده.

خداوندا!

کورددلی و جهالت همه آرزو ها ، امید ها و خوشبختی ها را از ما ربود و همه را به خاک و خون کشید.

خداوندا!

ظلمت با خشم و انزجار ما را از خانه بی خانه ، از وطن بی وطن و به مهاجرت تحمیلی و نافرجام که سخت ترین مرگ هاست، مجبور ساخت .

خداوندا!

غربت و آوارگی ما را به دیار رنج و مشقت کشید و باعث ایجاد فضای بی تفاوتی و نامهری گردید.

برادر از برادر ناراضی و شاکی شد!

همه از هم و با هم فریاد دارند ، همه از هم حراس و وحشت دارند و همه با هم آتش جهنم را مشاهده کرده و خاموش اند.

خداوندا!

وجودم توان و مقاومت را در این جاده پر مشقت و تحمیلی از دست داده ، قلبم تحمل ناملایمات را ندارد و فطرتم سخت تحت فشار و عذاب کشنده است.

بنآ از بارگاه ات استدعا دارم تا مرحمت فرما ؛ و از عذاب این آتش سوزنده و تباه کن، نجاتم ده.

(امین)

افسوس!

آنچه که در زندگیم آرزو داشتم در راه توصل با آن موفق نشدم.

کود کیم! در عالم غفلت گذشت.

جوانیم! در مقاومت با نا ملایمات، فتنه و چال و نیرنگ این و آن به هدر رفت و از من وداع کرد.

میانسالیم! در طلب وصل راه دادگری و راستگاری بودم، دریغا؛ توفان وحشت رحم نکرد و اشیانه امید هایم را در گرداب سیاهش به خاک کشید و...

پیریم! در آتش سوزنده آوارگی و مشقت می گذرد، ناله هایم نه سوزنده است و نه هم آتشین!!

نه مدد کرد و نه هم تباه!

نمیدانم تا به چه وقت؟ و چرا؟

مرگ!

الهی! آه ناله ام به درگاه توست، به حال بنده ناتوانت رحمت کن، تا بی اندوه و بی آزار از این جهان فانی نجات یابم و...

« امین »

ای الله عزیز!

آی پروردگار مردم!
فقط تو؛ الله عزیز، دانا، توانا، حکیم و بخشاینده هستی.

آی پادشاه مردم!
فقط تو؛ الله عظیم، حاکم و عادل هستی.

آی معبود مردم!
فقط تو؛ الله خالق و تربیت کننده هستی.

آی الله تعالی عزیز!
به تو پناه میبرم؛ با لطف و مرحمت خویش روح و روانم را از شر، وسوسه و
اعمال خبیث؛ جن و انس در امن و امان نگهدار و با رحمت خویش؛ نیکی، خیر و
رستگاری را نصیبم بگردان.

امین

منابع و مأخذ:

– سوره ۱۱۴: الناس، جزء سی ام.

کاش!

کاش ؛ محبت واقعی جایگاه دل همه میشد!
تا با گفتار نیک ، پروسه خیر و سلم رشد می یافت.

کاش ؛ همه تفکر و اندیشه سالم میداشت!
تا همه با هم با عقل سلیم و پندار نیک ، درهای سعادت و نیکبختی
را می گشودند.

کاش ؛ حسن خیر برای خیر و سعادت دایمی بشریت تقویت می یافت!
تا همه با هم با کردار نیک ، برای صلح و آرامش می کوشید ند.

دل!

دل میرود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
درا که راز پنهان خواهد شد اشکارا

« حافظ »

خداوندا!

تو دل را مستقر الهام ، محل نور ایمان ، پرده مشاهدات حق و محل رحل عشق ساختی.

خداوندا!

تو دل را خلوتخانه محبت ساختی ، تا هر کی آن را از آلودگیهای طبیعت پاک و منزله نگاه دارد ، انوار ذات تو در آن تجلی کرده و متجلی به جلوات درگاه ات گردد.

خداوندا!

تو دل را مخزن اسرار حق ، محل ادراک حقایق و اسراف معرف و مرکز احساسات و عواطف « عشق ، محبت ، نفرت ، کینه و... » در بشر ساختی.

خداوندا!

میدانم که مقربترین دل در نزد تو ؛ دلی است که صاف تر و نازک تر باشد. اما ؛ آی کاش ! آن دل « دل چرکین و دل سیه » صاف تر و نازک تر می بود ، تا در برابر دل دیگران از مرکز عاطفه و محبت خود کار می گرفت.

آی کاش ! آن دل « دلسرد و دل مرده » با دل رحم ، دلسوز ، دلنواز ، دلدار ، دلجو و دلخواه « حسادت ، کبر ، ریا ، کینه ، حرص ، تنفر و عداوت » نمی داشت و همه با هم ، حسن خیر را برای خیر و سعادت دایمی خود انتخاب میکردند و در اخوت و برابری می زیستند و ...

زندگی و مرگ!

زه چه را علم دی دنیا ته
تول په خدا او زه په ژراوم
زه چه لایم دی دنیا نه
تول په ژرل او زه په خداوم
« رحمان بابا »

حکمت و فلسفه این راز پنهان « زندگی و مرگ » و بخصوص اینکه چرا زمانیکه طفل در این دنیای فانی تولد میگردد ، او می گیرید و دیگران می خندند و یا زمانیکه عمر بی وفای انسان پایان یافت، او با شادی از دنیا چشم می پوشد و دیگران به حالش می گیریند ؛ فقط حق تعالی با علم غیب خویش ، از آن دانا و بینا است و بس!

فلهذا! حقیقت آن است که فاصله بین زندگی و مرگ؛ مانند فاصله بین « آذان و نماز » است .

بنأ ؛ راه ثواب در آن است تا دست ارادت به سوی درگاه رب العزت دراز کرد ، عشق آن ذات حق را که کیمیای سعادت و ابدی است در گنجینه دل جاه داد و از زندگانی با محبت و اخلاص بهره مثمر گرفت تا در این دنیا فانی در پناه و در آن دنیا باقی « آخرت » در رحمت رب العالمین قرار گیری.

« امین »

گناه

لنگر حمل تو ای کشتی توفیق کجاست
که در این بحر کرم غرق گناه آمده ایم
آب رو میرود ای ابر خطا پوش ببار
که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم
« حافظ »

اگر گناه قانوناً ، جرم است!
اگر گناه وجداناً ، آفت و مصیبت است!
اگر گناه اخلاقاً ، عمل زشت و خشن است!
اگر گناه شرعاً ، حرام و ممنوع است!
پس !! گناهی من در این کشمکشهای زندگی دینوی که توام پراز پرده
راز و اسرار است ، چیست ؟
ایا گناه من در این است که در مقابل نظام ، مقام و شخصیت ؛ با ادب و احترام
برخورد کرده ام .

ایا گناه من در این است که با زندگی ؛ عشق واقعی میورزم .

ایا گناه من در این است که بخاطر نیکبختی و سعادت ؛ بشریت جد و جهد دارم .

ایا گناه من در این است که در مقابل اعمال و ناملايمات نامعقول و ناسالم سیاه
دلان با عقل سلیم ، مغز سرد و قلب گرم به مقاومت می پردازم و آنها را به صداقت
و ایمانداری رهنمایی مینمایم .

پس ای ذات مقدس که تو « قدیم ، ابدی ، واحد ، قایم و حادث » هستی!
اگر این همه با هم در دیوان عمل نامه ام از ازل ثبت شده و در این بحر کرم ؛
گناه تلقی می شود . بناً جبران جزای آن در دادگاه دنیای ابدی « آخرت » دور از
توان و مقاومتتم خواهد بود.
فلهذا ! در عالم همه ناتوانی و عاجزی از تو استدعا دارم تا تقدیر گناه هانم
را تغییر ده و به کشتی توفیق رهنمایی و هدایت فرما .

« امین »

آی ذات رحمان!

دستان ناتوانم به دربار رحمانت بلند است و از تو استدعا رحمت دارم! تا روح او ... را شاد سازی.

روح او ... را!
که با نیت پاک و صفای جوهر دل، دلخواه همه بود؛ با همه مهر و محبت میورزید و همه را به « صفا، صمیمت، گذشت و فداکاری » توصیه و رهنمائی میکرد.

روح او ... را!
که عمر شیرینش توام در درد، رنج، فقر و تنگدستی گذشت و اما؛ آه نکشید، بلکه همه را با هم تحمل کرد و به امید فضل و رحمت درگاه تو بود.

روح او ... را!
که با همه ناملايمات زمانه، با دهن بسته و وجود ناتوان خاموشانه می گیريست، می سوخت و بی صبرانه انتظار مرگش را برای آخرت که بهتر از زندگانی تلخ دنیا است، میکشید.

روح او ... را!
که تو با حکمت قضا و قدر؛ مرگ را برایش به واسطه مالک الموت عطا کردی و روحش را از همه مشقت های دنیا نجات دادی.

آی ذات رحمان!
یقین کامل دارم که همه راهی سرنوشت لوح محفوظ هستند و مرگ تحفه و هدیه هر مومن است.
ولی؛ با آن هم فطرتم به مرگ او ... سرگردان و در جستجوی او ست.

پس! به درگاه بخشاینده تو التماس دعا دارم.
تا ناله های قلب افسرده و ناتوانم را بشنو و به حال او ...!

مرحمت فرما!
تا روح او ...! در دربار مقدس تو؛ شاد، خوشبخت و سعادت ابدی را نصیب گردد.

« امین »

اعتماد چیست؟

دل که رنجید از کسی ، خرسند کردن مشکل است
شیشه بشکسته را پیوند کردن مشکل است
کوه را با آن بزرگی می توان هموار کرد
حرف ناهموار را هموار کردن مشکل است
میرزا محمد علی « صائب تبریزی »

اعتماد ؛ باور قلب است : در آن زمینه احساسات چون « علاقه ، صمیمت ، عشق و محبت » پرورش داده میشود.

اعتماد ؛ اطمینان خاطر است : در آن « صداقت ، راستی ، اخلاص ، امانتداری و وفاداری » جا دارد.

اعتماد ؛ تفاهم و تحکیم همزیستی است : در آن عدال « افراط و تفریط » باید مراعت شد ، با حسن نیت متقابل « ظوابط ، درجه ها ، حد و مرز » آن را مدنظر گرفت و در « توسعه ، تحکیم و عدال » آن با عقل و منطق سالم ، کوشید.

— اگر در اعتماد « بی اعتمادی و بی باوری » رخنه کرد ، بر علاوه اینکه از « طعم و مزه » آن کاسته میشود ، بلکه شرایط و عوامل « کینه ، کدورت ، نفرت ، بی اتفاقی و بالاخره تباهی » در آن بمیان آمده و به مثل « شیشه » می شکند.

— اگر اعتماد شکست : پارچه ، پارچه شده ؛ تیت و پاشان همیشه.

— اگر اعتماد پارچه شد: میده گی آن به اسانی جمع نمیشه.

— اگر اعتماد جمع شد: به ساده گی پیوند « پتره » نمیشه.

— اگر اعتماد پیوند « پتره » شد : دیگر آن اعتماد « باور قلب ، اطمینان خاطر و تفاهم و تحکیم همزیستی » نیست ، بلکه اثار و علایم شکستگی ، پیوند « پتره » و عدم جلایش در آن باقیست !!!

کلید سعادت و خوشبختی!

آی عزیز!

این دنیا؛ تحفه الله سبحانه و تعالی برای بشریت است! بیا؛ برای عمران، آبادی، زندگی سالم و سعادت مند توام با صلح و آرامش، خلوص نیت و اعمال صالح برای خیر و سعادت و خوشبختی، جد و جهد کنیم.

آی عزیز!

این دنیا؛ برای « تربیت، پرورش، عباد و رستگاری » است! بیا؛ قلب خویش را که جایگاه انوار الهی است؛ بخاطر کسب و جابجا ساختن « رحمت و هدایت کسبی » رب العزت، آماده و عیار سازیم.

آی عزیز!

عمر کوتاه و ما همه با هم؛ مهمان این دنیای فانی، هستیم.
بیا؛ « خیر و سلم » را برای خوشبختی و سعادت بشریت، تقویت بخشیم.
بیا؛ برای کمال و تربیت « جسمی و روحی » خود؛ با خلوص نیت سعی و تلاش نمایم.
بیا؛ صبر، حوصله، گذشت، تفاهم و محبت را برای خیر و فلاح، انتخاب کنیم.

آی عزیز:

رب العالمین: ازلی، قدیم و ابدی است و ما همه با هم؛ باستان خالی در این دنیا آفریده شدیم و باستان خالی، به دادگاه الهی در آخرت حاضر میشویم.
بنأ؛ مال و منال، مقام و منزلت با کسی وفا نکرده و نه هم باقی و جاویدانی است!
در آخرت؛ نه مال و منال، نه هم مقام و منزلت و نه هم وساطت بدرد میخورد، آنچه انسان را نجات میدهد:

- عقیده و باور راسخ به وحدانیت ذات مقدس و یکتا؛ است.
- عبادت خالصانه رب العالمین؛ به وجه حسن توام با خضوع و خشوع؛ است.
- اخلاق حمیده و نیکوه؛ برای خوشبختی، سعادت و رستگاری خود و بشریت؛ است.
- معاملات منطقی؛ برای تحکیم روابط و انجام اعمال صالح، خیرخواه و سعادت است.

آی عزیز!

بیا ؛ برای خوشبختی، سعادت و رستگاری خود و دیگران ! به قلب صفا و صمیمت ،
با تفکر سالم، حسن تفاهم ، خلوص نیت و اخلاق حمیده ؛ مجاهدت نمایم.

بیا ؛ با عقیده راسخ ، با اعمال صالح و خیرخواهانه ؛ برای کسب « نعمت و
انوار الهی » تلاش و زندگی کنیم تا در این دنیا خوشبخت و رستگار شویم و در روز
محشر و حساب ؛ رحمت و کلید سعادت را بدست بیاوریم.

ای ذوالجلال و الاکرام !

آی الله سبحانه و تعالی !

آی آن که تو ؛ الله یکتا و واحد هستی.
آی آن که تو ؛ الله ثابت و صمد هستی.
آی آن که ؛ تو نه کسی را زاده و نه از کسی زاده شده ای .
آی آن که ؛ نیست به مثل تو همتا و مانند .

آی الله خالق .
آی الله رازق .
آی الله تربیت کننده .
آی الله بخشاننده و مهربان .

میدانم که همه صفات و ستایش خاص نی ذات مقدس توست .
میدانم که تو ازلی و ابدی ؛ هستی .
میدانم که تو خالق و افریدگار ؛ هستی .
میدانم که تو رحمتگر و مهربان ؛ هستی .
میدانم که خیر و شر ؛ بدست توست .
میدانم که تو پادشاه دنیا و آخرت ؛ هستی .

پس ؛ ای رب العالمین !

تنها تو را می پرستم .
تنها تورا سجده عبادت و بندگی میکنم .
تنها از تو یاری و کمک می طلبم .

تا تو با رحمت خویش ؛ نور رحمت و مرحمت خویش را در قلبم ، منور گردانی .
تا تو با حکمت خویش ؛ باور ، اخلاص و یقین ام در راه حق و حقیقت ؛ مستحکم بگردانی .
تا تو با خلایق خویش ؛ در این دنیا رستگاری و در آخرت ؛ رحمت و مغفرت برام عنایت فرما و از آتش جهنم نجاتم ده .

امین یا رب العالمین

عشق سبحانی!

چون قلم در عشق سبحانی رسید
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

« مولانا »

الهی !!

فطرتم در خیال تو و عشقم در جستجوی توست.

فقط در جستجوی تو!

زیرا ! جمال خالص و کمال مطلق ؛ منحصر به ذات یگانه توست و دربار کمال و
جمالت ؛ حد و حدود ندارد.

پس؛ آی سزاوار عشق و محبت حقیقی !

سجده عشق حقیقی ام را بپذیر و به عالم رحمت فرما !

فقط رحمت !

تا جذبۀ ، الهام و انوار مقدست ؛ تجلی قلبم گردد.

(امین)

تَضَرع!

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست
خام بودم ، پخته شدم ، سوختم
« مولانا »

کود کیم « خامی » !
در آغوش پرمهر و محبت خانواده گذشت و در طفلی و نوجوانی با هزاران شوق و
علاقه فراوان بخاطر آموزش و تعلیم تربیه ، در دنیای آرزوها دویدم ، تپیدم و ...

جوانیم « پختگی »!

با جد و جهد بخاطر خدمت صادقانه برای وطن و وطندار آغاز شد و با آینده درخشان
و توام به موفقیت و خیر و برکت به کار و زندگی ام ، ادامه دادم و ...

افسوس ؛ توفان وحشت ، جهل و کوردلی رحم نکرد!!!
اشیانه آمید هایم را در گرداب توفان سیاهش به خاک کشید و از وطن عزیزیم
آواره و به مهاجرت تحمیلی مجبور شدم .

درد و مشقت بی وطنی ؛ سخت دشوار است !!!
جای شکر است که با توکل و مرحمت حق تعالی ؛ خانواده مهربانم را حفظ کردم و در
تربیه و تعلیم سالم اطفال موفق شدم و همه با هم با متانت تلاش کردیم ، عرق ریختیم
و در زندگی به کسب نعمات و خیر و برکت توسل ورزیدیم و ...

پیریم « سوختن » !

آی پروردگار عرش بزرگ !

به درگاه مقدست ، تضرع مینمایم!

به عالم رحمت کن ؛ تا محتاج و باعث زحمت دیگران نشوم .
به عالم رحمت کن؛ تا انوار رحمت تو، قلبم را منور سازد و در پرتو هدایت تو
بسوزم و به حقیقت برسم.

« امین یا رب العالمین »

الهی!

الهی! تنها تسبیح تو را میگویم؛ چون خالقیت، از ذات یگانه توست و تو فقط خالق، آفریده و مالک حقیقی تمام عالمیان هستی.

الهی! تنها تو را میپرستم؛ چون ربوبیت از ذات با حکمت توست و تو ارتباط دهنده جهان خلقت، تربیت کننده، هدایت کننده، کمال دهنده و مشخص کننده تقدیرات آن هستی.

الهی! تنها به تو سجده میکنم؛ چون پادشاهی دنیا، از ذات مدبر توست و تو رازق، متصرف و اختیاردار آن هستی.

الهی! تنها از تو بخشش میخواهم؛ چون تو قاضی عادل، بخشاینده و مرحمت کننده روز محشر و آخرت هستی.

الهی!

دستان ناتوانم به درگاه مقدست بلند است؛ مرحمت فرما تا نور رحمت تو نصیبم گردد و بخاطر خیر و سعادت خود و خیر و سعادت بشریت، جد و جهد خیرخواهانه نمایم.

امین یا رب العالمین

نیایش

الهی!

میدانم که با حکمت خویش، قرآن کریم را به خاتم النبیین حضرت محمد «ص» که پیامبر امی؛ بود نازل کردی.

اولاً در حقانیت این کلام بزرگ، جامع و مقدس؛ جای شک و تردید نیست و ثانیاً تعقل، تفکر، تدبیر و عمل صالح و خیرخواهانه به آن، مایه هدایت متقین که راه تقوا را پیشه کرده و بسوی رستگاری و صراط المستقیم جد و جهد مینمایند، میگردد.

میدانم که قرآن کریم؛ کلام مقدس توست و به تدریج آن را بالای خاتم پیامبران «ص» نازل کردی و بر علاوه اینکه خود از «تحریف و نابودی» آن وعده حافظت دادی، بلکه در آن برای بندگان هدایت فرمودی تا به غیب به آن ایمان بیاورند، نماز را با تمام حقوق آن برپا دارند و آنچه برای شان روزی و نعمات عنایت داده شده؛ به آن هم خود انفاق کرده و هم به دیگران کمک، مساعدت و صدقه نمایند.

میدانم که فرمان توست تا بندگان آنچه که بالای پیغمبران گذشته و آنچه بالای پیغمبر آخر زمان حضرت محمد «ص» نازل شده؛ ایمان راسخ بیاورند و به آخرت «معاد» یقین داشته باشند تا مورد نور رحمت و هدایت تو قرار گرفته و هم در دنیا و هم در آخرت؛ به نعمت و رستگاری برسند.

الهی!

میدانم که مشرکین «کفار معلوم»: پوشاننده حق و حقیقت و کتمان کننده حقیقت از روی عناد بوده و به هر حالت حق را قبول نداشته که به این اساس بر دل‌های و گوش آنها مهر و بر چشمان آنها پرده نهاده شده و عذابی دردناک برای آنها است.

الهی!

والله، بالله و تا الله که منافقین؛ تعقل و تفکر سالم ندارند! آنها در ظاهر صالح و در باطن شیاطین هستند؛ با اعمال و کردار فریبانه خود نه تنها با خداوند تعالی و مومنان نیرنگ میزنند بلکه در صدد هستند تا دین الهی که دین عشق و محبت و دین عدالت، اعتدال و میانه است، به دین وارونه و خشن؛ معرفی و جلوه دهند.

منافقین؛ عامل فسق و فساد هستند!

انها نه تنها عمل خیر و برکت را انجام نمیدهند، بلکه دیگران را خلاف ارشادات دینی، بنام «حلال و حرام» هدایت و رهنمای غلط کرده و حتی آنها را از نعمات و مزایای زندگی فردی و اجتماعی که تحفه تو به بندگان است، منع، دور و محروم میسازند.

منافقین ؛ ملحدین و گناه کاران هستند !
آنها فقط به دنیا و آخرت ایمان ظاهری دارند و سه نشانه : « در صحبت های خود سخن دروغ گفتن ، خلاف وعده عمل نمودن و در امانت خیانت کردن » از عادات آنها است.

منافقین ؛ جامه سپیدان ، سیاه دل هستند !
آنها زندگی فانی خود را با چرک دنیا و توسل به پول حرام و پول خیرات ؛ رونق داده و حتی ذریعه آن بخاطر فریب دیگران ، بشکل گویا « سیالی و شریکی » ؛ دوامدار به ادای مناسک حج و عمره میروند و ...

عجب دنیا !!! با استعمال لقب الحاج ... با گذاشتن ریش و پوشیدن لباس قیمتی و زینتی و با نشستن در صدر مجالس خود را منحیث روحانی کامل و به علم الیقین رسیده جلوه داده و با طمطراق اعمال و کردار علمای دین و حتی پدران و نیاکان خویش با بیان احادیث جعلی ؛ خلاف ارکان دین و شریعت ، نقد مینمایند و حتی کسی از زبان او در امان نیست!

منافقین ؛ حرام خور و بی رحم هستند!
آنها با نهایت مهارت همه را برای خود میخوانند نه به دیگران ؛ چشم به مال یتیم و میراث دوخته ، بخاطر منفعت خویش نه تنها به مادر و پدر احسان ، نیکی ، احترام و مساعدت نکردند بلکه بی رحمانه با کاشتن تخم تنفر و نفرت ؛ حتی اولاد را از « پدر و مادر » و « برادر را از برادر و ... » جدا کرده تا کانون خانواده و اجتماع ، بی نظم و از هم متلاشی شود و ...!

الهی ؛ به درگاه مقدست، نیایش دارم !
با لطف و محبت خویش ؛ من را از شر و نیرنگ مشرکین و منافقین نجات ده .
با مرحمت خویش ؛ نور رحمت و ایمان را نصیب قلبم بگردان ، تا رستگار شوم .
با حکمت خویش ؛ فضای آخوت ، برادری و آرامش را در بین بندگانت حکمفرما کن ، تا حق بر باطل کامیاب و جهل و کوردلی ، نابود شود .

امین یا رب العالمین

منابع و ماخذ:

- قران کریم ، آیات : « ۱ - ۱۹ سوره : البقره در مورد مومنان ، کفار و منافقین » .
- درس تفسیر استاد مولانا عبدالغنی « بدری » آیات : « ۱ تا ۱۹ » البقره .
- ایه مبارکه « ۱۵۷ » سوره الاعراف « در مورد امی بودن پیامبر « ص » » .
- ایه مبارکه « ۴۸ » سوره عنکبوت « در مورد امی بودن پیامبر « ص » » .
- ایه مبارکه « ۴۰ » : سوره الاحزاب « در مورد خاتم پیامبران « ص » » .
- ایه مبارکه « ۹ » : سوره الحجر « در مورد حفاظت الهی از قران کریم » .
- ایه مبارکه « ۱۴۳ » سوره البقره « در مورد دین و امت میانه و متعدل . »
- ایه مبارکه « ۸۳ » : سوره البقره « در مورد احسان به پدر ، مادر » .
- صحیح بخاری « ۳۳ » : در مورد سه نشانه « منافقین » .

مشاجره میان « منافق و صادق »!

منافق!

بلی آقای صادق...؟! آخر الامر اخلاص ، صداقت ، ایمانداری، امانت ، فروتنی و عمل خیرخواه و صالح تو باعث آن گردید تا باد غرور بکاخ دماغ من وزیده و اهنگ تخریب و نابودیت را بخوانم.

بلی ! با قیافه حق به جانب و معصومانه ؛ به همه داد و فریادم را بلند کردم و برای همه گفتم که علم، دانش ، استعداد ، لیاقت و خدمت واقعی و تخصص تو ؛ باعث کسر شانم گردیده و از جانب هم روش نیک، برخوردار نیک، کرکتر نیک تو مطابق نیاز و شرایط نوین نیست و زمینه را برای رشد و ارتقاع من محدود ساخته است و ...

آقای صادق...! اکنون که به هدفم نایل میشوم به وضاحت میتوان « تفرقه ، نفاق ، تنفر ، کینه ، بغض ، خباثت، رذالت ، غم ، اندوه ، ظلم ، ستم ، دهشت ، وحشت ، جنگ ، تنگدستی ، فقر ، بیچاره گی » و بالاخره تباهی و نابودی را در همه جا دریافت نمائی و ضمناً آنهای که با تو بودند و از اعمال پشیمانی مینمایند ، عنقریب مهر « تاپه » بدنامی در پیشانی آنها زده میشود تا در « ضلالت ، فقر و تنگدستی » ، زندگی نمایند.

صادق!

بلی آقای منافق ...! بگوش هوش بشنو و بغور تمام دریاب که :

تو...! به پای خود فکر میکنی و به کله خود راه میروی !

تو...! در صحبت کردن، دروغ میگویی؛ در امانت، خیانت میکنی؛ به عهد و پیمانی خود، صادق نیستی و در دعوا، دشنام و ناسزا میگویی.

تو...! از اهل و تبار « فتنه و شرارت » هستی ! نیت و عمل تو صالح و خیرخواه نیست بلکه به زبان « ظاهر » فقط بخاطر بدست آوردن نعمات زندگانی ایمان آوردی و به قلب « باطن » از « حق ، حقانیت و معاد » ، انکار کردی .

تو...! با چهره حق به جانب در صدد هستی تا اعمال همفکرانت را که خلاف مصالح و منافع و خاصاً « حرام و بدعت » است؛ صیغه حقیقی بدهی.

تو...! مرض مهلك و ساری همچو « تبعیض ، تعصب ، تحجر ، جمود و غیرت »
را در مقابل « انسانیت ، اخلاص ، صداقت و ایمان‌داری ، خیر و سلم و ... » زرع
کردی و بی‌صبرانه منتظر حاصل آن که « تفرقه ، عناد ، حسادت ، جهالت ،
نادانی ، کوردلی ، نفرت ، بدبینی ، ترس و خوف عمومی » است ، میباشی .

اقای منافق...! برای چند لحظه سر در گریبان کن و با خود بی‌اندیش که کی بودی؟
چه شدی ؟ و چه کردی ؟

آیا ؛ تو نبودی که از حق و حقایق انکار کردی ، قرین و همکار شیطان شدی و
به صد چال و فریب بالای همه عیب و ریشخند زدی و حتی به الهی و فرستاده
اش کفر ورزیدی و ...

آیا ؛ تو نبودی که به « فتنه ، نیرنگ و خباثت » به دایره قدرت رسیدی و با
مثل ازدها ، نهنگها ، بلاها و ... چشم برجان ، برمال ، بر ملک و بیت المال ...
دوختی و صاحب « خزانه ها و صندوق خانه ها » شدی .

در حالیکه در گذشته و گذشتهها ، نه خود و نه هم اجدادت نه قارون بودند و نه هم
هامون ! بلکه تنها تحولات و ارونه زمانه و شرایط باعث آن شد که تو را از درجه
« جهالت ، کوردلی ، بی‌سوادی ، مفلسی و مفلوکی » به درجه اقا ، صاحب و ...
ارتقاع داد .

اقای منافق ... !

به وضاحت بشنو که : شعار و عملکرد های تو فقط تخم پر حاصل که لاینقطع در
سرزمین بلا کاشته شده و میوه آن بر خرمن امراض « کینه ، حرص ، عداوت ،
تفر و بدبینی و ... » افزوده میشود ، میباشی .

تو نه منشأ و نه مبدا منطقی داری و نه هم به منفعت ، مصلحت و خیر و سعادت
بشریت هستی ؛ بلکه فقط « قرین » بودن با شیطان را به منفعت خود تلقی کرده
و به آن باغرور و سربلندی افتخار میکنی در حالیکه : « غرور و خود خواهی ،
خاصه مستکبرین است ؛ با وجود اینکه بقا ندارد ، انسان را به تباهی میکشد . »

اقای منافق ... !

افتاب بخت و اقبال رو بزوال است و با مثل انسانهای گمشده و سرگردان در بیابان
تاریک و مخوف راهی هستی و از جانب هم تو از قافله انسانیت و ایمان عقب مانده و
حتی الهی نور هدایت خود را از تو گرفته است .

بنابراین « خود خواهی ، غرور ، تکبر ، یکه تازی ، تشدد ، ظلم و ستم » بقا ندارد ؛
دنیا و کار دنیا همه و همه گذشتنی و گذاشتنیست و این همه جاه و جلال و عز

و اقبال تو برباد شدنی است . چنانچه گفته اند: « گنج به قارون نماند و تخت به سلیمان! » .

بنأ ؛ صادقانه توصیه میدارم:

درگاه عفو و بخشش الهی ؛ بی نهایت بزرگ است ! از اعمالت به رحمن و رحیم ندامت و توبه کرده و فقط الله سبحانه و تعالی را با اخلاص تسبیح بگو و با نیت پاک توام با « خضوع و خشوع » سجده و پرستش کن!

محکمه الهی دور نیست ! همه اعمالت ذره به ذره در ترازوی عدالت وزن خواهی شد و با مثل « اصحاب شمال » نامه عمل خود را با دست چپ دریافت خواهی کرد و به شکل هیزم و سنگ در « آتش دوزخ » خواهی سوخت که در آن وقت ، ندامت و پیشیمانی سودی نخواهد داشت.

منابع :

- ۱- ایه مبارکه « ۸ - ۱۹ » سوره ۱: البقره « در مورد خواص منافق ».
- ۲- ایه مبارکه « ۴۵ - ۴۸ » سوره ۹: التوبه « در مورد نداشتن ایمان و شک و تردید ».
- ۳- ایه مبارکه « ۷۹ - ۸۰ » سوره ۹: التوبه « در مورد ریشخند و کفرورزیدن به خدا و رسول ».
- ۴- ایه مبارکه « ۳۵ - ۳۷ » سوره ۴۳: الزخرف « رز و زیور فاسقان و قرین با شیاطین ».
- ۵- ایه مبارکه « ۱۵ » سوره ۷۲: الجن « در مورد منحرفین ؛ که هیزم و آتش دوزخ هستند » .
- ۶- ایه مبارکه « ۲۴ » سوره ۱: البقره « در مورد سوختن در آتش دوزخ » .
- ۷- ایه مبارکه « ۴۱ » سوره ۵۶: الواقعة « در مورد اصحاب شمال و ... » .
- ۸- ایه مبارکه « ۶ - ۸ » سوره ۹۹: الزلزله « در مورد ذره ای نیکی و ذره ای بدی »
- ۹- حدیث « ۳۴ » صحیح بخاری : در مورد منافق کیست.
- ۱۰- اندرز مولانا سعید افغانی : « غرور و خود خواهی ، خاصه مستکبرین است و ... » .

حق و حقیقت

در حقیقت مالک هر شی خداست
این امانت چند روزی نزدی ماست
« ؟ »

آی ذات حق:

تو معبود، پروردگار و سرور حق ؛ ازلی ، آبدی ، بی نیاز ، ثابت ، خالق ، عالم ، دانا ، توانا ، شنونده ، روزی دهنده ، تربیت کننده ، هدایت کننده و بخشاینده « الرحمن و الرحیم » هستی.

آی ذات حقیقت:

تو معبود یگانه، بخشایشگر، مهربان، سزاوار و شایسته عبادت هستی ؛ چون حقیقت تو « راستی و درستی » است ، که نسخ بر آن روا نمی باشد.

آی الله تعالی عزیز:

میدانم که زندگی دنیا چیزی جز « لهُو و لعب » نیست و زندگی حقیقی ؛ در آخرت است!

میدانم که مال ، جای ، مقام و منزلت؛ بقا ندارد ، و همه این « مال و منال » امانت کوتاه تو برای زندگانی این دنیای فانی است.

میدانم که مرگ حق است و من با دستان خالی ، بسوی عرش با عظمت تو حاضر میشوم تا در محکمه عدالت تو؛ پا داش اعمال و کردار خود را بدست آورم .
بنأ ؛ از درگاه حق و حقیقت تو طلب استدعا دارم.

- لطف فرما ؛ تا « چشمانم » ، زیبایی عظمت حق تو را ببیند و به یقین برسد.
- رحمت فرما ؛ تا « زبانم » ، تسبیح و حمد حقیقت تو را بیان کند و در پرتو هدایات « کتاب الله » به « تفکر ، تعقل و تدبیر » بپردازد.
- مرحمت فرما ؛ تا « قلبم » ، در این دنیا فانی به نور رحمت تو « رستگار » شود و در آخرت به « سعادت آبدنی » برسد.

امین یا رب العالمین

منابع و ماخذ :

- سوره ۱۱۲ : الاخلاص.
- سوره ۲ : البقره ، ایه مبارکه « ۱۶۳ » .
- سوره ۳ : آل عمران ، ایه « ۱۰۹ » .
- سوره ۲۹ : العنکبوت ، ایه « ۶۴ » .
- سوره ۱۶ : النحل ، آیات مبارکه « ۱۱ ، ۱۲ و ۱۳ » .

آی رب العظیم!

آی رب العظیم!

تو مسجود و من ساجد ، تو هستم !
مرحمت فرما ؛ تا برای کسب رضایت و خشنودی تو با « عشق ، محبت ، اخلاق ،
اعمال حسنه ، صبر و شکیبایی » فقط تو را عبادت و پرستش نمایم .

آی الله تعالی عزیز!

تو خالق و من مخلوق ، تو هستم !
تو به هرکس بخواهی ، رحمت مخصوص میدهی ؛ بناً لطف فرما ، تا :
چشمانم ؛ از خواب غفلت ، بیدار شود .
قلبم ؛ به نور رحمت و هدایت تو ، منور گردد .
زبانم ؛ تسبیح حمد و ستایش تو را بیان کند .
فطرتم ؛ به حقیقت تو برسد و رستگار شود .

امین یا رب العالمین

ماخذ و منابع :

– سوره ۳ : آل عمران ، ایه مبارکه « ۷۴ » .

بیداد وطن

همه جا دوکان رنگ است ، همه رنگ میفروشند
دل من به شیشه سوزد ، همه سنگ میفروشند
رازق « فانی »

وطن آبائی!

آی سرزمین زیبا و باستانی آریانا ، خراسان و افغانستان؛ تو ابرو، غرور، اعتبار و حیثیت همه افغانها هستی ، کارنامه ها و افتخارات دوره دولتهای : یونان باختر، غوری ، تیموری ، هوتکی ، ابدالی ، محمد زائی و بالاخره امانیه « که حکایت از عظمت و بزرگی گذشته، تاریخ هنر و تمدن مردمان این سامان مینماید در صفحات زرین تاریخ و قلوب فرزندان برای همیشه تازه و جاودانی خواهند بود.

وطن زیبایم!

به تاسف باید گفت که بدست دشمنان و فرزندان ناصالح ات تخم کینه ، بدبینی، تنفر ، بدگمانی و... در دامانت کاشته شد ، برادر را از برادر شاکی و ناراضی ساختند ، تمام افتخارات و منافع و مصالح ات را سمندوار در کام خویش فرو بردند ، ظلم و ستم ، جهالت ، کوردلی و ... را دامنگیرت نمودند که اکنون ملت بیچاره ات دچار مصیبت و آفت بوده و همه با هم در این شعله های فتنه انگیز و تباه کن ، می سوزند ، فریاد می کشند و ...

وطن عزیزیم!

تو زادگاه ام بودی ، در آغوش قدم به جوانی گذاشتم ، مدرسه، مکتب و پوهنتون را خواندم و به خدمت آغاز کردم ولی افسوس که ظالمانه از تو آواره شدم به زندگی دنیای فانی که توام با مشقت و رنج و کینه و بدگمانی و فتنه دروغ و چال و نیرنگ است محکوم به عذاب استم و با مثل دوزخ در آتش ان میسوزم و ...

وطنم!

در این وطن؛ همه رنگ و همه سنگ میفروشند!
به امید فردا ، فردای با صبح روشن انتظار کشیدم ، نعره حسن خیر را بخاطر خیر، نجات و سعادت تو بلند کردم. اما ؛ عندلیب به دیارت نیامد صلح و آرامش نصیب نشد و هوای زیبایت رایحه بخشم نگردید و ...

الهی!

آی معبود یگانه و بی نیازم!
ای الله تعالی قادر، توانا، شنوا، بینا و قهار و ای آن ذات حق و مقدس که قضا
و قدر بدست توست!

بدرگاه ات مظلومانه تضرع میکنم تا تو با رحم و مرحمت خویش؛ صلح و آرامش را
نصیب وطن عزیز ما افغانستان بساز و آن ملت بیچاره را عذاب «ظلم، ستم، کوردلی،
نادانی، جهالت، تفرقه و تباهی» نجات ده.

امین یا رب العالمین

رمضان؛ ماه رحمت و برکت است!

حقیقت این است که هر عمل احسن انسان که توام با «اخلاصمندی، نیت و اراده پاک» باشد و آن عمل صالح بخاطر «خیر و سعادت نفس خود و خیر و سعادت بشریت» صورت گیرد، از جمله بهترین بنده الله تعالی بوده و مورد رحمت قرار میگیرد.

رمضان در اصطلاحی ادبیات بمعنی «شدت حرارت» است؛ چون حکمت الله تعالی از حقیقت ماه رمضان؛ «تقوا» آدمی است و از جانب هم سعادت آدمی در شناخت حق تعالی و در بندگی آن ذات رب العالمین میباشد. بناً؛ یکی از اعمال احسن «سجده و پرستش خالصانه و مجاهدت» بخاطر تهذیب و تزکیه نفس و تقویت روح است، که باعث: «صبر، تحمل، مقاومت، رستگاری، سعادت و پاکی» نفس و روح «میشود، میباشد».

چنانچه رب العزت در قرآن کریم، سوره البقره، آیه «۱۸۳» فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
«۱۸۳» .

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده. همانطور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود، شاید با تقوا شوید «سوره البقره، آیه ۱۸۳» .

رمضان؛ تزکیه نفس است:

بخاطر اینکه گرفتن روزه بر علاوه اینکه اطاعت کردن از هدایت حق تعالی است و بالای «جسم و وجود» فواید فراوان صحیحی دارد؛ از جانب هم حکمت گرفتن روزه باعث سوزش «روح» و تقویت «تهذیب و تزکیه نفس» میگردد.

رمضان؛ رحمت است:

بخاطر اینکه الله تعالی بنابر علمیت خویش، «قران کریم» را که هم رحمت است و هم شفا و همچنان در حقیقت آن هیچ شک و تردیدی نیست و مایه هدایت تقوای پیشگان است؛ برای بندگانش نازل فرموده تا در «غیب» بالای آن ایمان بیاورند و به «معرفت و حقیقت» نایل گردند.

رمضان؛ برکت است:

بخاطر اینکه رب العزت بنابر حکمت خویش؛ شب قدر «لیله القدر» که از هزار ماه ارجمندتر و آن «صلح و سلام» میباشد؛ در آن قرار داد، تا بندگانش از نعمات آن حق تعالی، مستفید شوند.

ای رب العزت!
سرم در عبادت تو خم و دستام به درگاه حق تو افراشته است؛ از تو استدعا دارم
تا با لطف و مرحمت خویش حکمت فرما ، که بندگان با اعمال احسن ؛ زمینه و
وسایل حسن تفاهم و حسن خیر را مساعد آن سازند ، تا همه با هم در فضای
« صلح و آرامش ، اخوت و برادری و سعادت انسانی » زندگی نمایند.

آمین یارب العالمین

ماه رمضان

دین مقدس اسلام ؛ دین محبت ، عاطفه ، صلح و آرامش است که بر پنج ارکان و یا بنای اسلام « کلمه ، نماز ، روزه ، زکات و حج خانه کعبه شریفه » استوار میباشد .

خداوند متعال در قرآن اعظیم الشان ، سوره البقره ، میفرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)
أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ
فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ
(۱۸۴) .

- ای کسانی که ایمان آورده اید ، روزه بر شما واجب شده . همانطور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود ، شاید با تقوا شوید « ۱۸۳ »

- و این روزهائی چند است ، پس هر کس از شما مریض و یا مسافر باشد ، باید ایامی دیگر بجای آن بگیرید و اما کسانی که به هیچ وجه نمیتوانند روزه بگیرند ، عوض روزه برای هر روز يك مسکین طعام دهند .
و اگر کسی عمل خیری را داوطلبانه انجام دهد برایش بهتر است و اینکه روزه بگیرید ، برایتان خیر است اگر بنای عمل کردن دارید « ۱۸۴ » « ترجمه آیات مبارکه : تفسیر المیزان ، جلد : دوم ، صفحه : چهارم »

هر عمل انسانی که توام با « اخلاصمندی ، نیت پاک و محبت » بخاطر « نیکبختی و سعادت » بشریت صورت گیرد ، الهی از آن خشنود مگردد .

چون حکمت ماه رمضان برای « آمرزش ، رحمت ، تقوا و پرهیزگاری » انسان است ؛ و از جانب هم سعادت آدمی در شناخت حق تعالی و در بندگی آن ذات مقدس میباشد!

بنابراین حکم ذات رب العالمین در ماهی مبارک رمضان ، دروازه های بهشت باز و دروازه های دوزخ بسته گذاشته میشود ، تا بندگان الهی به توصل با « نهد ، عباد ، صبر و استقامت » فقط آن ذات مقدس را سجده و پرستش نموده و به « سعادت و نیکبختی » توصل ورزند .

پیغمبر بزرگوار اسلام حضرت محمد « صلی الله علیه وآله وسلم » چنین فرموده اند:

« ای مردم ! ماه خدا با برکت ، آمرزش و رحمت به سوی شما رو می آورد ؛ دروازه های جنت باز و دروازه های دوزخ بسته میشود . » .

ماه رمضان ؛ ماه با برکت است ! خداوند متعال بنا بر علمیت خویش ، در همین ماه ، « کتب » را بمنظور هدایت و رهنمای بندگانش نازل فرموده تا از طریق پرستش و عبادت خالصانه به « معرفت و حقیقت » نایل گردند . مطابق به روایات دینی :

- تورات : در روز ششم ماه رمضان ، بالای حضرت موسی « علیه السلام » نازل شده است .

- زبور: در هژدهم ماه رمضان، بالای حضرت داود « علیه السلام » نازل شده است .

- انجیل: در دوازدهم ماه رمضان ، بالای حضرت عیسی « علیه السلام » نازل شده است .

- قرآن مجید : در بیست و سوم ماه رمضان ، بالای حضرت محمد « صلی الله علیه وآله وسلم » نازل شده است .

ماه رمضان؛ ماه رحمت است!

ذات الرحمن الرحیم بنا بر حکمت خویش ؛ شب قدر « لیلة القدر » در ماه رمضان قرارداد و از جانب هم دروازه های « آمرزش گناهان و مغفرت » باز گذاشت ، تا بندگانش با توصل با عبادت خالصانه ، قلب خود را از الودگیها پاک نموده و از انوار رحمت آن درگاه مستفید شوند .

چنانچه ابو حامد ، امام محمد غزالی در کتاب « کیمیای سعادت » خویش نوشته است:

بدان که روزه را سه درجت است :

(روزه عوام « نگاه داشتن بطن و فرج » ، روزه خواص « همه جوارج خویش را از ناشایست باز دارد » و روزه خاص الخاص « دل خود را از اندیشه هر چیز ، جز حق تعالی است نگاه دارد و تسلیم به حق دهد ») .

ماه رمضان ، ماه تزکیه نفس است !

گرفتن روزه در این ماه ، بر علاوه اینکه اطاعت کردن از احکام پروردگار عالمیان است ؛ بلکه بالای « جسم و وجود » فواید فراوان صحیی دارد و باعث تقویت « روح » انسان که تشکل دهنده « تهذیب و تزکیه نفس » است ، میگردد .

چنانچه مولانا « سعید افغانی » در مجموعه اندرزهایش، چنین نوشته است:

« روزه حکم الهی بر بندگان مؤمن است ! بر علاوه اینکه در انسان « تهذیب و تزکیه نفس » را بمیان میآورد، بلکه « روح ، نیت و اراده » انسان را تقویت بخشیده ، باعث کسب « رحمت و مرحمت » درگاه رب العزت میگردد . »

الهی !

ای ذات الرحمن الرحیم .

سرم در عبادت تو خم و دستانم به درگاه ات افراشته است.

تو را می پرستم و از تو یاری میخواهم .

تا تو مرا در راه حق و حقیقت و راه خیر و سلم که رسیدن به درگاه مقدس توست ، هدایت و رهنمائی کن .

« آمین یارب العالمین »

اولین پیغمبر توحیدی؛ حضرت ابراهیم (ع)!

حضرت ابراهیم «ع» فرزند آزر، در عهد پادشاهی نمرود، در شهر «بابل» سرزمین بین النهرین «میان دجله و فرات» کشور کنونی عراق، در یک خانواده «بت پرست» چشم به دنیا گشوده و «۶۹ شصت و نه» بار از نام شان در قرآن کریم تذکر بعمل آمده است.

سوره الانعام، آیه ۷۴ قرآن کریم:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَاتَّخَذُ بِنْتَكِ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۷۴)

ترجمه: و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود آزر گفت آیا بتان را خدایان [خود] می‌گیری من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم «۷۴»

حضرت ابراهیم «ع» دو پسر داشت، یکی حضرت اسماعیل «ع» که سلسله آن به عرب حجاز از آن طریق به آخرین پیغمبر زمان؛ حضرت محمد «ص» میرسد. و پسر دیگرش حضرت اسحاق «ع» نام داشت، که سلسله وی به ترتیب به «بنی اسرائیل» از طریق حضرت یعقوب «ع» به حضرت موسی «ع» و حضرت عیسی «ع» میرسد.

سوره ابراهیم، آیات ۳۹ و ۴۰ قرآن مجید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ آلِي عَلِيٍّ الْكَبِيرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۹)
رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ (۴۰).

ترجمه: ستایش مر خدا را که بخشید به من در پیری اسمعیل و اسحاق را، بدرستی که پروردگار من هر آینه شنونده دعایی. «۳۹»
ای پروردگار من را بگردان بر پا دارنده نماز و از فرزندانم، ای پروردگار من و قبول کن دعای مرا. «۴۰»

حضرت ابراهیم «ع» توأم با صبر، متانت و استواری؛ علیه «شُرک، بت پرستان، ستاره پرستان، ماه پرستان و آفتاب پرستان» و دیگر جهالت‌ها و انحرافات، جهد و مجاهدت کرد، بت‌های ساخته و پرداخته بشر برای عبادت را شکستاند و برای بشر بشارت داد و رهنمایی کرد که فقط و فقط؛ خداوند تعالی معبودی یگانه، قابل سجده، پرستش و عبادت میباشد و بس.

حضرت ابراهیم «ع» خانه کعبه (خانه خدا «ج») را بنابر حکمت و اراده خداوند تعالی با فرزندش بنام حضرت اسماعیل «ع» که در آن وقت در شهر مکه اقامت داشت، اعمار کرد و متعاقباً از رب العالمین استدعا نمود تا این محل را برای همه بشریت، محل «امن، صلح و یکتا پرستی» برگرداند.

سوره البقره، آیه ۱۲۵ قرآن کریم:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَاً وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾

ترجمه: و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم [و فرمودیم] در مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود اختیار کنید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید «۱۲۵».

حضرت ابراهیم «ع» اولین پیغمبر توحیدی است که روزه گرفت و برمنبر خطبه خواند و بنابر اراده و حکم الهی؛ اخلاصمندان حاضر شد تا فرزندش حضرت اسماعیل «ع» را توأم با وسوسه های فریبنده و آغوا کننده شیطان، صرف بخاطر رضا و رغبت رب العالمین قربانی کند، که الله تعالی از این اخلاص و اطاعت حضرت ابراهیم «ع» نسبت به خودش، خشنود شده و به عوض قربانی کردن پسرش، فرمان داد تا گوسفند را به خواست آن ذات مقدس؛ قربانی کند.

سوره الصافات، آیه ۱۰۲ قرآن کریم:

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۰۲﴾

ترجمه:

پس چون رسید اسماعیل با پدر در موضع سعی گفت ای پسرک من، بدرستی که من دیدم در خواب که ذبح می کنم ترا، پس بنگر که چه می بینی. گفت ای پدر من بکن آنچه فرموده شده زود باشد که بیابی مرا اگر خواسته باشد خدا از شکیبایان «۱۰۲».

حضرت ابراهیم «ع» با کمال متانت، صبر و استقامت که بدون شک عاری از حکمت الهی نبود؛ در برابر آتش و مجازات پادشاه قدرتمند آن وقت «نمرود» مقاومت کرد و به جز از نام «الهی» نه از کس یاری خواست و نه هم به کس تسلیم شد؛ بلکه منحیت بنده مؤمن، صدیق، مطیع و فرمانبردار، رسالت خود را بخاطر سعادت و خوشبختی بشریت انجام داد.

سوره الانبیا ، آیات ۶۹ و ۷۰ قران کریم :

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾

ترجمه : گفتیم ای آتش باش سرد و سلامت بر ابراهیم « ۶۹ » و خواستند با او مکرری ، پس کردیم ایشانرا زیانکاران « ۷۰ ».

حضرت ابراهیم « ع » ملقب به خلیل الله، خلیل الرحمن و پدر پیامبران « ابوالانبیاء » صاحب « صحیفه » الهی است، او تهادب گذار دین توحید ی در عالم بشریت میباشد و پیروان خویش را بنام « مسلمان » نامید.

سلسله پیروان دین ابراهیمی که بنام « دین حنیف » نیز شهرت داشتند ؛ به ترتیب از « دین یهودیت به دین مسیحیت و بالاخره به دین مقدس اسلام » رسیده است ، که بنابر این اساس حضرت ابراهیم « ع » در هر سه دین آسمانی ، قابل ارج و احترام میباشد و بخصوص پیروان دین مقدس اسلام ، در پنج وقت نماز بر او و اهل او ؛ صلوات می فرستند.

سوره ۲۲ الحج ، آیات ۷۸ « قران اعظیم الشان :

« وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ » « سوره ۲۲ الحج ، آیات ۷۸ ».

ترجمه : و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلا شما را مسلمان نامید و در این [قرآن] نیز همین مطلب آمده است [تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری « ۷۸ » .

حضرت ابراهیم « ع » در راه توصل به معرفت پروردگار عالمیان « جهد ، مجاهدت ، ریاضت ، صبر ، استقامت و فداکاری کرد و بشریت را بخاطر کسب سعادت و نیکبختی رهنمای نمود ، که داستان حضرت ابراهیم « ع » بخاطر آگاهی ، پند و عبرت نسل آینده بشریت از انحرافات شیطانی ، بالای پیغمبران بعدی نازل شد.

سوره ال عمران ، ایه ۶۷ قرآن کریم :

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
(۶۷) ترجمه : ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی ، بلکه حق گزایی فرمانبردار
بود و از مشرکان نبود (۶۷)

همچنان باید خاطر نشان ساخت که:

حضرت ابراهیم «ع» در کتاب آسمانی «تورات، انجیل و قرآن عظیم الشان» جایگاه رفیع دارد و خاصاً از آن حضرت بتعداد «۷۸ بار در ۲۵ سوره های از قرآن عظیم الشان» به ترتیب درسورهای «البقره ، ال عمران ، النسا ، الانعام ، التوبه ، هود» ع «، یوسف» ع «، الحبر، النحل ، مریم ، الانبیا ، الحج ، الشعرا ، العنکبوت ، الاحزاب ، الصافات ، ص ، الزحرف ، الشوریحمغسق ، الذاریات ، النجم ، الحديد ، الممتحنه ، الاعلی» شرح های مختلف بعمل آمده است و چهاردهمین سوره قرآن عظیم الشان بنام «سوره ابراهیم» به نام شان نازل شده است.

سوره ال عمران ، آیات ۸۴ و ۸۵ قرآن شریف :

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ
مُسْلِمُونَ (۸۴) وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ
(۸۵)

ترجمه: بگو گرویدیم به خدا و آنچه فرو فرستاده شد بر ما و آنچه فرو فرستاده شد بر ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و آنچه داده شد به موسی و عیسی و سایر پیغمبران از پروردگار شان تفرقه نمی کنیم میان احدی از ایشان و ما او را فرمانبرداریم «۸۴» و هر که بجوید بجز اسلام دینی را پس هرگز پذیرفته نشود از او ، و او در آخرت از زینکاران است. «۸۵» .

حضرت ابراهیم «ع» در سن «یکصد و هفتاد و پنج» سالگی درعالم مشقت و تکالیف بشری و زهد و عباد در راه معبود یگانه و مقدس که توام با «علاقه ، دوستی و محبت» بود ؛ چشم از دنیای فانی بست و در شهر خلیل الرحمان واقع درسرزمین فلسطین بخاک سپرده شد.

و وصیت آنحضرت برای فرزندان و بازماندگانش چنین بود: « خداوند تعالی برای شما این دین را برگزید ، پس نباید جز «مسلمان» بمیرید .»

سوره البقره ، ایه ۱۳۲ قران کریم :

وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا
وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾.

ترجمه : و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند] ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید « ۱۳۲ »

منابع و ماخذ:

- قرآن اعظیم الشان : با ترجمه دری - فارسی ، انتشار سال ۱۳۷۲ هجری شمسی.
- تفسیر المیزان : تالیف سید محمدحسین « طباطبایی ».
- احیا علوم الدین : مؤلف ابوحامد امام محمد غزالی.
- تاریخ تمدن اسلام : تالیف دوکتور محمد سعید « سعید افغانی ».
- تاریخ سیاسی اسلام: تالیف داکتر حسن ابراهیم « حسن ».

شب قدر

شب قدر « لَيْلَةُ الْقَدْرِ » ؛ شبی مقام و منزلت ؛ شبی تقدیر، ارزیابی، اندازه و ارزش ؛ شبی انوار « حکمت ، برکت و رحمت » ؛ شبی عبادت و بندگی و شبی شکران از نعمات ذات حق و حقیقت میباشد.

شب قدر: شبی با عظمت است! در این شب قران عظیم الشان که هم نور، هم رحمت و هم شفا میباشد ؛ بصورت کل برای هدایت ، تقوا و رستگاری عالم بشریت نازل شده است.

شب قدر: شبی با عزت است ! فضیلت و ارزش این شب ؛ از عبادت هزار ماه ، بهتر است.

شب قدر: شبی باشکوه است! در این شب تادم صبح ، فرشتگان با حضرت جبرائیل امین « ع » و روح ؛ از جانب الله تعالی ، بخاطر خیر، سعادت و رستگاری و آنچه آن ذات مقدس با علم و حکمت خویش ، برای بندگان خود « مقرر و معین » نموده است ؛ مامور و نازل میشوند.

چنانچه رب العالمین در قران کریم ، سوره « ۹۷: القدر - جزء ۳۰ » چنین فرموده است :

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱)

ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم « ۱ »

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲)

و از شب قدر چه آگاهی کرد « ۲ »

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳)

شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است « ۳ »

نَزَّلُ الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴)

در آن [شب] فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند « ۴ »

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)
آن شب تا دم صبح صلح و سلام است « ۵ »

الهی! ای رب العزت عزیز و مهربان: دستانم به عرش مقدست بلند است؛ تو با لطف و محبت خویش توبه ام را بپذیر و گناهانم را عفو کن؛ پدر و مادرم را بیامرز، روح شان را شاد و بهشت فردوس را نصیب شان بگردان! تو ذات توبه پذیر، رحمان و رحیم هستی.

الهی! ای الله تعالی توانا و حکیم: با برکت رمضان که ماهی «رحمت، مغفرت و آزادی از آتش دوزخ» است، انوار رحمت خود را در قلبم عنایت فرما؛ در قطار بندگان صالح خویش قرار ده و به رستگاری برسان؛ تا قلب و زبانم فقط عبادت، سجده بنده گی و بیان ذکر و حمدانیت ترا بکند.

الهی! ای ذات ازلی و آبدی:
با علم الغیب و علم قدیم خویش؛ تقدیر و سرنوشتم را از ضلالت، گمراهی و تباهی نجات ده، به راه راست و مستقیم و به راه خیر و عادت هدایت فرما؛ تا بانیت و عمل احسن و صالح! باطن و ظاهرم را آراسته بندگی تو سازم و در راه خیر و سلم، در راه صلح و آرامش و در راه سعادت بشریت؛ زهد، عباد و مجاهدت نمایم.

امین یا رب العالمین

منابع و ماخذ:

- قرآن عظیم الشان: با ترجمه دری - فارسی
- تفسیر المیزان: تالیف سید محمدحسین «طباطبایی»
- قضا و قدر جبر و اختیار: نوشته مولانا دوکتور محمد سعید «سعید افغانی» «۱۳۵۰ هجری شمسی»
- تفسیر قرآن - کتاب مبین و تدریس انترنیتی: مولانا عبدالغنی «بدری»، مولانا شیخ محمد صالح «پردل»، استاد عبدالسلام «عابد» و داکتر استاد محمد ایاز «نیازی».
- فرهنگ فارسی عمید: تالیف حسن «عمید»

بُخْلُ « بَخِيلٌ وَ حَسُودٌ » کِیْسْت؟

بخیل گر بود زاهد بر و بحر
بهشتی نباشد به حکم خبر
« ؟ »

بُخْلُ به صورتهای گوناگونی « بُخْلُ ، بُخْلُ ، بُخُولُ ، بَخْلُ وَ بَخْلُ » قرائت شده ؛ و در اصطلاح عبارت از « بَخِيلٌ ، حَسُودٌ وَ خَسِيسٌ » میباشد و همچنان « تنگ چشمی ، تنگ نظری ، مال پرستی ، خودخواهی و... » را نیز میگویند که در مقابل « سخاوت ، سخی ، کریم و بخشنده » قرار دارد.

منشأ و ریشه ردایل، حسادت است؛ حسد از نظر معنوی نشانه کمبود شخصیت، نادانی ، جهل ، کوردلی و نقص ایمان میباشد، بر علاوه اینکه نفس را در اختیار حيله و نیرنگ شیطان قرار میدهد بلکه باعث میشود تا « سعادت و حسنات » را نابود کند.

خصایل و اسباب بُخْلُ: « غیبتگر، بد گو ، عیب جو، منت گذار، سخن چین ، متملق ، حریص، کینه توز، حقارت، انتقام جو، متکبر ، غضبناک ، خشمگین ، لجوج و ستیزه جو » میباشد و از جانب هم بنابر خباثت نفس که دارد ، توان تحمل و دیدن « صحت ، خوشی ، آرامی ، ثروت ، علمیت، سعادت و خوشبختی » دیگران را نداشته و در صدد ضرر و زیان آنها بشکل مختلف میشود.

بُخْلُ « بَخِيلٌ » : حاضر نیست تا از نعمات مالی و معنوی که رب العالمین از فضل خود به او عطا کرده ؛ در جایی که « عقل و شرع » لازم میداند ، انفاق نماید از جانب هم او در مقابل آن « تنگ چشم ، تنگ نظر و خسیس » است ، و دیگران را از اعانت و کمک نیز مانع میسازد و به این اساس آنچه که به آن بُخْلُ ورزیده در روز قیامت ، طوق گردنش می شود.

بُخْلُ « خَسِيسٌ »: کسی است که کمترین حظ و لذت را از نعمات زندگی خود میبرد و در مقابل از موفقیت کامیابی، خوشبختی و سعادت دیگران سخت غضبناک و خشمگین میشود و توأم با نفس شیطانی « نفس اماره » که دارد ، باعث « نفاق، تشدد و خشونت » در بین دوستان ، خانه و خانواده و حتی در اجتماع ، میگردد.

بُخْلُ « حَسُودٌ »: کسی است که نفس اماره آن علاج ناپذیر است ؛ حتی بر فضل و مرحمت الله سبحانه و تعالی حسادت میورزد و در صورتیکه ساحه نفوذ آن در اجتماع توسعه پیدا کند باعث میشود تا اعتقاد ایمانی در افراد ضعیف شده و زمینه های « فسق ، فساد ، رذالت ، ناکسی ، فرومایگی و پست فطرتی » را مساعد میسازد.

چنانچه استاد امین الدین « سعید افغانی » در تفسیر احمد ؛ پیرامون حسادت ، چنین نوشته است:

« حسادت، مریضی مهلکی قلبی است که از افراد بد طینت و شرور ، ناشی میشود ، همان کسانی که تاب تحمل دیدن خیر و خوبی ، شادی و خوشحالی را برای اشخاص دیگری ندارند و خیر را برای صاحب آن نمی خواهد ، و فقط آن را برای خود میخواهد. بنابراین چنین کسانی دیدن نعمت و خوبی را برای دیگران ندارند و زمانیکه دیگران شاد باشد او ناراحت میگردد ، این اشخاص از جمله اشخاص، حسود هستند ؛ هر چند که آرزوی زوال نعمت را نکرده باشند.»

الهی !

- از عرش عظیم و با مرحمت تو استدعا دارم تا :
- من را از صفات خبیثه و اخلاق رذیله بخل « بخیل، حسود و خسیس » نجات ده.
 - من را از شر هر حسود که حسد میورزد ؛ در حفظ و امان خود نگاه دار.
 - من را به نعمات خویش که شامل « خیر، سعادت و رستگاری » است، مستفید بگردان.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

- ۱ - سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۱۸۰ » .
- ۲ - سوره ۴: النساء ، ایه مبارکه « ۳۷ » .
- ۳ - سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۱۲۰ » .
- ۴ - سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۰۹ » .
- ۵ - سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۳۰ » .
- ۶ - سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۲۷ » .
- ۷ - سوره ۱۱۳: الفلق ، ایه مبارکه « ۵ » .
- ۸ - تفسیر احمد: جزء سی ام ، سوره الفلق ، « علاج مرض حسادت» صفحه « ۸۱۶ » نوشته: استاد امین الدین « سعید افغانی » چاپ دوم سال « ۱۳۹۸ » هجری شمسی.
- ۹- لسان العرب ، « ج ۱۱ ، ص ۴۷ » درمورد صورتهای بخل، نوشته: ابن منظور، محمد بن مكرم .
- ۱۰- فرهنگ زبان فارسی : داکتر مهشید « مشیری»

آی پادشاه با حکمت !

میدانم که تو به هر کس که خواهی ، حکمت می بخشی !
میدانم که تو به هر کس که حکمت دادی ؛ به یقین که با خیر و فراوانی می بخشی.
ولی افسوس ! از این حکمت تو ؛ به جز خردمندان ، کسی پند نمیگیرد .

پس آی پادشاه با حکمت !
از ذات مقدس تو استدعا حکمت دارم ، تا در پرتو آن به خیر و برکت و رستگاری
برسم .

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

- سوره البقره ، آیه مبارکه « ۲۶۹ » قرآن الکریم .

آی سرور العالمین !

به یقین آن کسانی که طاغوت را سرور و معبود خود انتخاب کرده اند؛ مورد غضب تو هستند و بر علاوه اینکه از آنها روشنائی رحمت خود را میگری، بلکه آنها به مثل اهل آتش؛ در جهنم برای آبد، خواهند سوخت.
آی سرور عزیزم!

تو میدانی که نماز، همه عبادات، زندگی و مرگ من؛ فقط برای تو است! پس مرحمت فرما؛ سجده بنده گی ام را اجابت کن تا از تاریکی بسوی روشنائی برسم.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

- سوره البقره : ایه مبارکه « ۲۵۷ » قرآن کریم .
- سوره الانعام ، ایه مبارکه « ۱۶۲ » .

حرام چیست؟

نمی خورم به حلال و حرام من سوگند
به جان عشق که بالاست از حلال و حرام
« مولانا بلخی »

حرام: در اصطلاح ادبیات « ناروا ، ناشایست ، تباه و نفله » را میگویند ، در لغت به معنای « منع » است؛ مترادف حرام: « ممنوع ، غیر شرعی ، نامشروع و غیر قانونی » و متضاد حرام: « جایز، روا، مجاز، مشروع ، قانونی و حلال » میباشد.

حرام: در شرعی ؛ عملی است که : « انجام دادن ، خوردن ، پوشیدن ، نگاه کردن « چشم چرانی» ، گفتن ، شنیدن و... » آن از طرف پروردگار عالمیان در قرآن کریم ؛ « ممنوع و نهی » شده و کسی که آن را انجام دهد ، مرتکب « گناه و عذاب » و ترک کننده آن شامل « اجر، ثواب، مزد و پاداش » میگردد.

حرام: یعنی « خوردن گوشت خنزیر « خوک » ، خوردن گوشت حیوانات خود مرده و یا خفه شده ، خوردن گوشت حیوانات که به غیر بنام الله ؛ ذبح میشوند ، خوردن خون حیوانات و غیره » میباشد.
« البته اگر کسی به خوردن آنها ناگزیر شود و اسراف نکند ؛ مجاز است ».

حرام: یعنی « کشتن « قتل کردن » ، زنا کردن ، لواط کردن ، شراب نوشیدن ، قماربازی کردن، ربا « سود » خوردن ، غضب و خوردن مال یتیم، ازدواج با غیرمحرّم ، دروغ گفتن ، غیبت کردن و غیره » بر علاوه اینکه اعمال پلید و شیطانی هستند؛ انجام دادن آن موجب « کینه، کدورت ، نفرت، نفاق ، دشمنی ، فسق و فساد » و غفلت در « اطاعت ، استعانت و عبادت » خداوند یگانه ، میگردد.

بنأ ؛ رب العالمین بنابر حکمت و مرحمت خود « حرام » را به ضرر و « حلال » را به « منفعت » بشریت لازم دیده ، تا انسان « حلال را حرام و حرام را حلال » نساخته ، بلکه از حرص نفس ، اعمال مفسد و چیز های ناپاک و شیطانی « خبانت » اجتناب ورزد و از حلال و پاکیزه « طیّبات » که راه هدایت و کمال به « سعادت و رستگاری » است ؛ مستفید شود.

پس؛ آی پروردگار مهربان!

- از حرص نفس و چیزهای « حرام » که موجب « ضرر، گناه و عذاب » میشود؛ نجاتم ده.
- مرحمت کن ، تا با نعمات « حلال و پاکیزه » تو که موجب « نورانیت » انسان میشود، توفیق حاصل کنم.

امین یارب العالمین

منابع و مأخذ:

- سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۷۳ » در مورد منع خوردن گوشت مردار و خوک.
- سوره ۵: المائدة ، آیات مبارکه « ۳ ، ۴ ، ۵ » در مورد منع خوردن گوشت حرام .
- سوره ۱۶: النحل ، ایه مبارکه « ۱۱۵ » در مورد منع گوشت مردار و ذبح بنام غیرالله .
- سوره ۴: النساء، ایه مبارکه « ۹۳ » در مورد کشتن « قتل » مومن.
- سوره ۲۹: العنکبوت ، ایه مبارکه « ۶۶ » در مورد پرستش بتها.
- سوره ۴: النساء ، ایه مبارکه « ۱۰ » در مورد خوردن مال یتیم .
- سوره ۴: النساء ، آیات مبارکه « ۲۳ و ۲۴ » در مورد ازدواج با غیر مُحَرَّم.
- سوره ۱۷: الإسراء ، ایه « ۳۲ » در مورد عمل زشت « زنا » .
- سوره ۷: الأعراف ، ایه مبارکه « ۸۱ » در مورد لواط کردن.
- سوره ۲۴: النور ، آیات مبارکه « ۳۰ و ۳۱ » در مورد پاکدامنی « زن و مرد ».
- سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۹۰ و ۹۱ » در مورد حرام شدن « شراب، قمار و بتها » .
- سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۹۱ » در مورد شیطان که باعث کینه و دشمنی میشود.
- سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۲۷۵ » در مورد ربا حرام و ربا خور اهل آتش است.
- سوره ۴۹: الحجرات ، ایه مبارکه « ۱۲ » در مورد غیبت کردن .
- سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۸۸ » در مورد خوردن حلال و پاکیزه.
- سوره ۷: الأعراف ، ایه مبارکه « ۱۵۷ » در مورد حلال و حرام .
- فرهنگ زبان فارسی : داکتر مهشد « مشیری » .

رمضان؛ ماه «تقوا، پرهیزگاری و سعادت» است!

رمضان : در اصطلاحی ادبیات بمعنی « شدت حرارت، حرارت سنگ و یا گرمای شدید» است و همچنان: « ماه نزول قرآن کریم؛ ماه روزه؛ ماه شب قدر « لیلۃ القدر»؛ ماه راز و نیاز « ربّ و عبد»؛ ماه ترک گناه و معصیت؛ ماه « تقوا و تزکیه نفس»؛ ماه زرق و روزی حلال و ماه فضل و بخشش الهی، میباشد.

رمضان: ماه نزول «قرآن کریم و روزه» است!

ماه رمضان؛ ماهی است که الله سبحانه او تعالی، «قرآن کریم» را که در حقیقت آن هیچ شک و تردیدی نیست بلکه مایه هدایت و جدا کننده «حق از باطل» است؛ نازل کرد و همچنان «روزه» را با در نظر داشت «معیاد، شرایط و بدون دشواری» بالای بنده گانش فرض ساخت تا به گرفتن آن «روح» خود را تقویت کرده و به «تقوا و سعادت» برسند.

رمضان: ماه شب قدر «لیلۃ القدر» است!

رب العزت بنابر حکمت خویش؛ شب قدر «لیلۃ القدر» که از هزار ماه «فضیلت» دارد و در آن «صلح و سلام» میباشد؛ در ماهی رمضان قرار داد، تا کسانیکه بخاطر «تقوا، پرهیزگاری، و سعادت» با اخلاصمندی ریاضت مینمایند، از نعماتش آن شب مستفید شوند.

رمضان: ماه «تزکیه نفس» است!

تزکیه نفس: عبارت است از «تطهیر و پاک سازی نفس» از اخلاق ناپسند و آلودگی های اخلاقی بخاطر کسب «فضائل اخلاقی» میباشد. زیرا تزکیه نفس؛ سبب «رستگاری» آدمی و الوده شدن نفس؛ سبب «محرومیت» از رحمت الهی میشود.

از جانب هم باید خاطر نشان ساخت که :

چون «طاعت» موجب قربت و «شکر» موجب نعمت، الله سبحانه و تعالی میگردد! بناً؛ یکی از اعمال صالح بخاطر تزکیه نفس عبارتاً از: «تهدیب نفس و پرورش و تکمیل نفس» است که آن را میتوان با پرستش صادقانه و عبادت خالصانه الهی، توأم با: «تضرع، فروتنی، صبر، شکر، تقوا، پرهیزگاری، اعمال صالح و خیرخواه» بدست آورد و به «کمال و سعادت» رسید.

آی خدای عزوجل!

آی آنکه تو آدمی را بخاطر عبادت خود؛ آفریدی و گرامی ترین آن، باتقواترین میباشد! بناً از درگاه عز و جل تو استدعا دارم که:

- الهی! قوه علمیه نظری و قوه عملیه ارادی من را ، در پرتو نور « رحمت و معرفت » خود هدایت و پرورش ده تا به « تقوا ، پرهیزگاری و سعادت » برسد.

- الهی! روزه و عباداتم ؛ که فقط برای کسب انوار رحمت ذات مقدس توست ، با لطف و مرحمت خویش اجابت کن و همچنان حسنات شب قدر « لیلۃ القدر » را نصیبم بگردان.

- الهی! به برکت ماه رمضان ؛ حسن تفاهم ، تعقل ، تدبیر نیک و منطقی ، استدلال حقیقی و صلح و آرامش ، را در وطن عزیز ما افغانستان تامین کن ، تا همه با هم در فضای « سعادت بشری » زندگی نمایند.

آمین یارب العالمین

منابع و ماخذ :

- سوره ۲: البقرة، آیات مبارکه « ۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ و ۱۸۵ »: نزول قران کریم ، فرض شدن روزه بخاطر تقوا و پرهیزگاری و احکام روزه و...
- سوره ۲: البقرة ، آیات مبارکه « ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ » : در قران کریم شک و تردی نیست ، بلکه مایه هدایت تقوای پیشگان است و...
- سوره ۳۸: ص ، ایه مبارکه « ۲۹ » و سوره ۲۱: الانبیاء ، ایه مبارکه « ۱۰ »: در مورد تفکر و تدبیر در قرآن کریم.
- سوره ۶: الأنعام ، ایه مبارکه « ۱۵۵ » : قرآن کریم نازل شده تا پرهیزگار شده و مورد رحمت قرار گیرید.
- سوره ۹۷: القدر ، آیات مبارکه « ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ » : در شب قدر قران کریم نازل شد، این شب هزار ماه فضیلت دارد و فرشتگان هدایت الهی را تا دم صبح « صلح و سلام » انجام میدهند.
- سوره ۹۱: الشمس ، آیات مبارکه « ۹ و ۱۰ » : هرکس که نفس خود را پاک « تزکیه نفس » کرد، رستگار و هر که آن را الوده ساخت ؛ در باخت میباشد.
- سوره ۵۱: الذاریات ، ایه مبارکه « ۵۶ » : الهی انسان و جن را بخاطر عبادت خلق کرده است.
- سوره ۴۹: الحجرات ، ایه مبارکه « ۱۳ » : ... گرمی ترین شما در نزد خدا باتقواترین شماست.
- اندرزهای « دری » مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی ».
- تفسیر احمد: جز « اول ، دوم و سوم » نوشته : استاد امین الدین « سعیدی - سعید افغانی ».
- یادداشت از تفسیرانلین « نور و المیزان » و دروس و خطبه انترنیتی بزرگان معظم هریک: مولانا عبدالغنی « بدری » ، شیخ صالح « پردل » ، مولوی استاد عبدالسلام « عابد » و استاد عبدالصمد « قاضی زاده » در مورد فضائیل ماه مبارک رمضان .

صوفی « عشق‌ری » شاعری؛ عشق و محبت!

صوفی غلام نبی « عشق‌ری » ولد عبدالرحیم خان مشهور به « بازرگان » ولد شیرمحمد مشهور به « داده شیر » است که در سال « 1271 هجری شمسی » در شهر کهنه نی کابل، واقع در منطقه « بارانه کابل » چشم به دنیا گشود.

**شنو اول تو از نام و نشانم - که واقف گردی از شرح و بیانم
غلام نبی بود در اصل نامم - که در بارانه کابل مقامم**

صوفی عشق‌ری متعلق به یک فامیل تجارت پیشه بود، اجدادش از « ده بید سمرقند » به شهر کابل مهاجرت کرده و در زمان سلطنت امیر شیرعلی خان؛ یکی از تجاران مشهور در افغانستان، بودند. چنانچه عشق‌ری خود چنین گفته است:

**ترا معلوم باشد جاگه من - که از زیر سمر قندم خدایا
شده گر بود و باشم در بخارا - زه کوهستان قوقندم خدایا**

عشق‌ری در مورد تجارت اجدادش، سروده است:

تجارت پیشه ما بود چندی - بهرجابود از ما باربندی

صوفی « عشق‌ری » در کودکی پدرش را از دست داد و در سن هشت سالگی برادر بزرگش وفات کرد و بالاخره نه ساله بود که مادر مهربانش دنیای فانی را لیبگ گفت و او تک و تنها، به زندگی خویش ادامه داد.

صوفی عشق‌ری در مسجد خواندن و نوشتن را آغاز کرده و همچنان قران کریم، بوستان و گلستان سعدی را آموخت و بنابر استعدای خدائی که داشت از سن هژده سالگی به شاعری پرداخت است. چنانچه در یکی از مصاحبه رادیوی خود، چنین گفته است:

من با ملک الشعرا استاد قاری عبدالله خان، استاد عبدالحق بیتاب صاحب و استاد شایق جمال و دیگر استادان و بزرگان، همیشه ارتباط، صحبت و مجلس داشتم. آنها عالمان و بزرگان بودند و من را در شعر و شاعری تشویق و رهنمایی میکردند.

زمانیکه در مجلس میبودیم؛ استاد قاری صاحب میگفت:

صوفی جان در این شب و روز کدام غزلی و یا شعری نو داری، به ما بخوان؟

من شعری خود را میخواندم و یا آن را به حضور بیتاب صاحب میدادم که

اصلاح کند. ولی؛ قاری صاحب برای بیتاب صاحب میگفت:

شعری صوفی را غرض نگیر که خراب میشه، بگذار به ذوق و طب خودش؛ بسیار خوبش است.

صوفی عشق‌ری سروده است :

شایق جمال وبسمل و بیتاب وحیدری - بودند یار ویاور و غمخوار عشق‌ری
کهزاد و اعتمادی و قربت در آن زمان - گفتند آفرین به گفتار عشق‌ری

صوفی عشق‌ری در طی مصاحبه رادیوی خود که با رادیو آن وقت کشور ما انجام داده ، « عشق و محبت» را منشی اصلی « شعر و شاعری» میخواند و به زبان ساده و روان ، چنین بیان میکند:

تا زمانی که انسان گرفتاری پیدا نکند ، یک رشته یا محبت به یک جای نداشته باشد ، سر و سودای به او نه پیچیده باشد؛ گاهی در فکر و خیال « شعر و شاعری» نمی افتد. منشی اصلی « شعرو شاعری » از محبت است و زمانی که محبت از اندازه بلند رفت ، آن را عشق میگوید !

البته اندازه دوستی ، محبت و الفت که بلندتر رفت ، عشق نامیده میشود و عشق خود محبت و دوستی است ؛ چونکه پایه اخیر محبت است ، او را « عشق » مینامند . بنا ؛ تا زمانی که یک شاعر « عشقی و محبتی » نداشته باشد و از آن رهگذر به او سوزی ، یا دردی یا کیفی پیش نشود ، هیچ وقت به « شعر و شاعری» نمیرسد . هر وقتی که به او درد و به او حال ؛ به دل و سراو سرازیر و جایگزین شد، حتماً به گفتار میاید و...

صوفی عشق‌ری به تصوف علاقمندی زیاد داشت، در بخارا از حلقه های مثنوی خوانی و بیدل خوانی و زیارت حضرت شاه نقشبند « رح » مستفید شده و به سیر و سلوک صوفیانه پرداخته است .

چنانچه که او در مورد سلسله و طریقت خویش، چنین بیان میکند:

به کار عاشقی بندم خدایا - شهید دشت میوندم خدایا
شفا بخش از کرم دردی دلم را - مکن محتاج گل قندم خدایا
اگر سوزی و اگر سازی تو دانی - به هر حالت که خرسندم خدایا
میان مجمر بزم محبت - بسوزان همچو اسپندم خدایا
بدست کندک مژگان خوبان - شده عمری نظر بندم خدایا
به میدان فلاش خوب رویا - گهی و ندو گهی رندم خدایا
ترا معلوم باشد جاگه من - که از زیر سمر قندم خدایا
شده گر بود و باشم در بخارا - زه کوهستان قوقندم خدایا
رسانم در مزار شاه نقشبند - که در این سلسله بندم خدایا
اگر می بود گلرویان وفادار - از ایشان دل نمی کندم خدایا

صوفی عشق‌ری برای امرار حیات و زندگی خویش ابتدا دوکان نصور فروشی و به تعقیب آن در سال « 1335 هجری شمسی » دوکان صحافی کتاب را باز کرد.

دیری نگذشت که دوکان صحافی عشق‌ری صاحب ؛ به محل بزم های شاعرانه تصوفی

و عرفانی و بخصوص «بیدل شناسی» مبدل شد و تماس با مشایخ، استادان و اهل علم و ادب و موسیقی؛ تاثیر زیادی را در حال و احوال او گذاشت.. او هم متقی شد، هم عابد و هم پرهیزگار!

چنانچه در مصاحبه رادیوی خود چنین گفته است:

هر روز دوستان و اخلاصمندان به دوکان تشریف میاورند، مجلس میکرديم، غزل و شعر میخوانديم و اهسته اهسته در جمع ما شعراي زياد ي جمع شدند و حلقه ما بزرگتر ميشد و ...
چنانچه سروده است:

زنده باشی یار من آینه وارم ساختی
پارسا و صوفی و شب زنده دارم ساختی
در جهان گمنام بودم قیمت و قدرم نبود
صاحب نام و نشان و با وقارم ساختی
از سر اخلاص هر کس دست می بوسد مرا
متقی و عابد و پرهیزگارم ساختی
گرچه پیرم در برمن دل جوانی می کند
در خزان برگ ریزان نو بهارم ساختی
پیر و برنا این زمان آید دعا خواهد زمن
از کمال حسن خود حاجت برآرم ساختی
تا نبودم آشنایت زره از من عار داشت
قطره یی بودم تو بحر بیکرانم ساختی
خام کار افتاده بودم سال ها از تنبلی
چست و چالاکم نمودی پخته کارم ساختی
صدقه این دستگیری ها ویاری ات شوم
باغی بودم بنده پروردگارم ساختی
عشقری گفتار شیرینت سراپا حکمت است
در دو عالم شاد باشی هوشیارم ساختی

صوفی عشقری شوخ طبع بود؛ با سوز و روش ساده و روان، اشعار و غزلیات زیبا و دلنشین سروده؛ که هر خواننده از آن حظ و لذت میبرد.
از جانب هم قابل یاددہانی است کہ:

اکثریت استادان موسیقی وطن ما افغانستان، بخصوص هریک: استاد سرآهنگ و استاد رحیم «بخش» با عشقری صاحب، روابط و مجلس داشتند؛ اشعار و غزلیات او را با نهایت علاقمندی و اخلاص؛ زمزمه میکردند و حتی در قالب آهنگ می خواندند.
بگونه مثال:

به این تمکین که ساقی باده در پیمانہ میریزد
رسد تا دور ما دیوار این میخانه میریزد

گرفتی چون پی مجنون ز رسوایی مرنج ایدل
که دایم سنگ طفلان بر سر دیوانه میریزد
به یادِ شمع رخساری که میسوزد دل زارم
که امشب بر سرم از هر طرف پروانه میریزد
زلیخا گر برون آرد ز دل آهی پشیمانی
ز پای یوسف زندانی اش زو لانه میریزد
شود هر کس به کوی عشقبازی پیرو فرهاد
به روز جان فشانی خون خود مردانه میریزد
رسائی بر من ای مشاطه تا زَنار خود سازم
ز زلف یار هر تاری که وقت شانه میریزد
اگر سیم و زری عالم به دست عشقری افتد
شب دعوت به پیش پای آن جانانه میریزد

از دیدگاه من « سعیدی »:

صوفی عشق‌ری صاحب در این دنیای فانی؛ در ایمان‌داری و جوانمردی زیست! او با تفکر سالم انسانی، در دنیای عرفان و تصوف در جمع یاران و اخلاص‌مندان با قلب پر محبت و صداقت؛ توأم با عشق و محبت، به سیر و سلوک پرداخت.
صوفی عشق‌ری « عشق حقیقی و اخلاص‌مندی » را برای دوستان و مخلصین خود درس داد و آن را با سبک ساده و روان وطنی، در اشعارش با طم شرین و دلپزیر؛ بیان کرد و هم برای نسل آینده اهل علم و فرهنگ؛ به میراث و یادگار گذاشت.
باغ و زمین و قصر و سرایی نداشتم
این یک دو صفحه بیت و غزل، یادگار ماست

صوفی عشق‌ری بتاریخ « 9 سرطان 1358 هجری شمسی » در سن « هشتاد و هفت ساله گی » دنیای فانی را در مریضی طولانی که عاید حالش بود، لبیک گفت و جنازه اش در شهدای صالحین شهر کابل، در جمع دوستان، علاقمندان و مخلصین؛ به خاک سپرده شد.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

الهی: با لطف و محبت خویش صوفی عشق‌ری این شاعری؛ « عشق و محبت » را مغفرت کن، روحش شاد و بهشت فردوس را نصیبش بگردان.

امین یارب العالمین

منابع و ماخذ:

- مصاحبه های صوفی عشق‌ری: با رادیو افغانستان .
- یادداشت های قلمی من بنام « بزرگان فرهنگی کشور »
- دیوان عشق‌ری: انتشار اریانا کتب خانه
- زندگی نامه عشق‌ری: اریانا کتب خانه .
- صوفی عشق‌ری: سایت انترنیتی « بی بی سی و گوگل » .

آی فرزندان صالح وطن!

این وطن؛ خانه مشترک همه است.

این وطن؛ زادگاه و کارنامه اجداد و نیاکان من و توست.

در این وطن؛ چشم به جهان گشوده ایم.

در این وطن؛ بزرگ شدیم ، درس و تعلیم آموختیم و خاطرات فراموش ناشدنی داریم.

ولی افسوس !

خود خواهی، غرور و تکبر در بین من و تو مرز و دیوار بی اتفاقی آباد کرد و نفاق ،
تفرقه، فساد ، خباثت ، تعلقات و وابستگی این و آن؛ زمینه تباهی را مساعد ساخت.

آی هموطن عزیز!

بیا؛ با حسن نیت، رشته های قطع شده را با محبت و اعتماد باهم پیوند دهیم.

بیا؛ با صداقت و اخلاصمندی، راه حسن تفاهم را جستجو و تقویه نمایم.

بیا؛ با عفو و حسن نیت، مشکلات تحمیل شده را حل و فصل نمایم.

بیا؛ با هم بالای قلب افسرده و روح خسته « مادران ، پدران ، خواهران ، برادران ،
یتیمان و... » مرحم بگذاریم .

بیا؛ با محبت ، دلسوزی و نیت پاک امراض اجتماعی وطن خویش را با هم تشخیص
و معالجه اساسی نمایم.

بیا ؛ با توکل الله سبحانه و تعالی و بنام مادر وطن ، زمینه و شرایط اتحاد ، اتفاق
و کار مشترک را بین هم تقویه نمایم تا همه با هم این کشتی شکسته را به بسوی
« صلح ، آرامش، آبادی، ترقی، شگوفانی و سعادت بشری » سوق دهیم.

مُؤْمِن کیست؟

بسوزد مومن از سوز و جودش
گشود هرچه بستند از گشودش
جلال کبریائی در قیامش
جمال بندگی اندر سجودش
اقبال « لاهوری »

مُؤْمِن: از « امن » گرفته شده و در لغت بمعنی : با ایمان ، دیندار و متدین را گویند؛ مترادف مؤمن: بادیانت، پرهیزگار، متقی ، معتقد به الله تعالی و خدا پرست است ؛ متضاد مؤمن: کافر، منکر ، بی خدا و بی کتاب؛ جمع مُؤْمِن: « مؤمنون ، مؤمنان و یا مؤمنین » و مونث آن « مُؤْمِنَةٌ » میباشد.

مُؤْمِن اهل توبه ، ایمان و عمل صالح است!

مُؤْمِن به الله سبحانه و تعالی ، فرشتگان و کتب اسمانی ایمان راسخ دارد ؛ عقیده و ایمانش باعث آرامش و مجاهدت نفس او میگردد ؛ از زبان و دستش همه آسوده هستند؛ با گناه و معصیت ، توبه و هجرت میکند ؛ در کلام الله تدبیر، تفکر و به آن عمل صالح مینماید و همچنان با یقین در جستجوی و کسب نور هدایت الهی میباشد.

مُؤْمِن اهل دیانت، تواضع و فروتنی است!

مُؤْمِن حقیقی دارای طهارت جسمانی و نفسانی میباشد ؛ نماز را که کلید اساسی بهشت است به خضوع ، خشوع و در وقت معین میخواند؛ از گفتار و عملکرد لغو و بیهوده پرهیز میکند ؛ در حفظ عفت و پاکدامنی ریاضت کرده و در راه الهی انفاق مینماید.

مُؤْمِن اهل امن ، امانت و رستگاری است!

مُؤْمِن به مال ، جان و امانت کسی خیانت و تعرض نمیکند ؛ از حسادت ، کینه، تکبر، دروغ ، غیبت ، زنا ، تهمت و خباثت اجتناب میورزد و بخاطر رسیدن به رستگاری: « نماز، نور؛ علم ، دوست؛ عقل ، راهنما و عمل خیرخواه ، دین وجدانی » او میباشد.

مُؤْمِن اهل اوصاف حمیده ، اخلاصمندی و آئینه مؤمن است!

مُؤْمِن هم در گفتار، هم در عمل و هم در کردار، اهل اوصاف حمیده است ؛ با شنیدن نام پر عظمت رب العالمین ، قلبش بلرزه می افتد و هرگاه آیات مبارکه الهی را بشنود، ایمانش افزون میشود و همچنان توکل به ذات الهی دارد و در راه رسیدن به خیر و سعادت ؛ از ستم و اسیب نمیرسد و به پدر و مادر خویش احسان و نیکی میکند.

مُؤْمِن قوی و نیرومند ؛ بهتر از مُؤْمِن ضعیف است!

مُؤْمِن « قوی، نیرومند، توانمند، عالم، متدین، نیکوکار، خیر اندیش و خیرخواه » در نزد الهی بهتر و محبوبتر از مُؤْمِن ضعیف است و همچنان الهی بدیهای او را با انجام دادن « توبه، ایمان و عمل صالح » به نیکی و حسنات تبدیل میکند.

الهی !

آی پروردگار با عظمت، بخشاینده و مهربان!

گواهی میدهم که جز تو ؛ هیچ خدایی واحد و یکتای نیست.

گواهی میدهم که عظمت و حکمت تو ؛ وجودم را میسوزاند و ایمانم را محکمتر میسازد.

گواهی میدهم که نور کلام مقدس تو؛ رهنما و هدایت به راه « الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ » است.

بنأ ؛ از درگاه مقدس تو استدعا دارم:

قلبم را از پلیدی، ناپاکی، گناه و خباثت ؛ پاک ساز تا منحیث یک مُؤْمِن حقیقی

توأم با « توبه، ایمان و اعمال صالح » برای آرامش، جان، مال و خیر و سعادت

بشریت، سعی و تلاش نمایم.

امین یا رب العالمین

ماخذ و منابع :

- سوره ۲۳: المؤمنون، آیات ۱ الی ۱۰ : در نماز خضوع و خشوع ؛ پرهیز از لغو و بیهوده ؛ دادن زکات ؛ پاکدامنی ؛ آدای حق در امانت و خواندن نماز در اوقات معین.

- سوره ۸: الأنفال، آیه « ۲ » : مُؤْمِن بیاد خدا؛ دلش ترسان، ایمانش افزون و توکل به الله تعالی دارد.

- سوره ۸: الأنفال، آیه « ۳ » : مُؤْمِن نماز میخواند و به روزی انفاق میکند.

- سوره ۸: الأنفال، آیه « ۴ » : مُؤْمِن نزد الله تعالی درجات و آمرزش و نیکو دارد.

- سوره ۴۸: الفتح، آیه « ۴ » : خداوند در مُؤْمِن آرامش فرستاد و به ایمانش افزود.

- سوره ۲: البقرة، آیه « ۱۸۵ » : مُؤْمِن به خدا، فرشتگان و کتابهای آسمانی ایمان دارد.

- سوره ۲۰: طه، آیه « ۱۱۲ » : مُؤْمِن کار شایسته میکند و از ستم و اسباب نمیترسد.

- سوره ۱: الفاتحة، آیات « ۱ الی ۷ » : در مورد صفات، توحید و هدایت الهی .

- سوره ۵: المائدة، آیه مبارکه « ۹۳ » : کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و تقوا پیشه کنند، گناه ان بخشیده و خدا نیکوکاران را دوست دارد .

- سوره ۱۷: الإسراء، آیه مبارکه « ۲۳ » : الهی را عبادت کنید، به پدر و مادر احسان و نیکی نماید.

- سوره ۴: النساء، آیه مبارکه « ۱۴۶ » : خدا مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد بخشید.

- سوره ۲۵: الفرقان، آیه مبارکه « ۷۰ » : کسی که توبه کند، ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، الهی بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند.

- تفسیر احمد: سوره ۱۸: المؤمنون ؛ مؤلف : امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

- تفسیر و ترجمه سوره المومنون و همچنان دروس انترنیتی : استاد مولانا عبدالغنی « بدری »،
شیخ استاد صالح محمد « پردل »، استاد عبدالصمد « قاضی زاده » و مولانا عبدالقدوس « دهقان ».

مُناَفِق کیست؟

سه علامت در منافق ظاهرست - زان سبب مقهور قهر قاهرست
و عده‌های او همه باشد خلاف - قول او نبود بغیر از کذب و لاف
مومنان را کم رعایت می کند - هم امانت را خیانت می کند
شیخ فریدالدین « عطار »

مُناَفِق از نفاق « خارج شدن » گرفته شده ، در لغت به معنی « دو چهره ، دروغگو ، ریاکار و فاسق » را گویند ؛ مترادف مُناَفِق: دوگانگی ظاهر و باطن ، مفسد ، متکبر ، محیل و فریب کار؛ متضاد مُناَفِق: صادق ، راستگو و با اخلاص؛ و جمع مُناَفِق: « مُنَافِقَان ، مُنَافِقُونَ و مُنَافِقِينَ » میباشد.

مُناَفِق: اهل نفاق ، اهل فساد و اهل نیرنگ است!

مُناَفِق: تکیه بر استکبار ، تکبر ، حسادت ، بخل ، ریا ، مکر ، غرور ، کینه ، طغیان ، فسق و فساد دارد؛ نفاق اعتقادی و نفاق عملی از خصوصیات اوست؛ طمع بر دنیا داشته و با حیله ، چال و نیرنگ در جستجوی جمع آوری کالای زندگی و زیور آن است.

مُناَفِق: متملق ، چاپلوس ، شرین زبان ، محیل و فریب کار است؛ با استفاده از روش « اصلاح طلبی و خیرخواهی » تبلیغاتی وارونه کرده و زمینه فسق و فساد را برای منافع خود مساعد میسازد؛ با چال و نیرنگ امراض زهرآلود « فتنه ، جهل ، نادانی و کوردلی » را در جامعه ترزیز می نماید تا باعث انحطاط و سقوط اجتماع بشری گردد.

مُناَفِق: اهل دروغ ، اهل خیانت و اهل ردائل اخلاقی است!

مُناَفِق: دست به تظاهر و ریاکاری میزند؛ ظاهری مهربان و باطن خبیث دارد؛ در هنگام صحبت کردن ، دروغ میگوید؛ در امانت ، خیانت میکند و خلاف قول ، عمل مینماید.

مُناَفِق: در جریان مشاجره و دعوا « آرامش ، عصاب و زبان » خود را حفظ ، کنترل و رعایت کرده نمیتواند و بدون در نظر داشت آداب اجتماعی و کرامت انسانی ، به جانب مقابل دشنام میدهد و ناسزا میگوید.

مُناَفِق: اهل غرور ، اهل شرارت و اهل تهمت زدن است!

مُناَفِق: شرارت پیشه و اهل بهتان و افتراء است؛ تخم « غرور ، خود خواهی ، شک ، حسادت و کدورت » را در تفکر و روح خود و در اجتماع ، کشت و زرع کرده و حاصل آن را « درد ، آه ، ناله ، فتنه ، غم ، تشدد ، ظلم ، ستم و تباهی » درو میکند.

مُنافِقٍ: به « حق ، حقیقت ، مبدأ و معاد » ؛ ایمان و یقین ندارد!

منافق شخصیت پیچیده، مغلق و خطرناک دارد؛ مصاب به مرض مهلک و ساری « شک ، فتنه، جهل و عناد » است ؛ حق و حقایق را تکذیب و انکار میکند و ایمان و یقین به «مبدأ و معاد» ندارد. بناً ؛ الهی او را از نعمت خود محروم کرده ، در روز رستاخیز نامه اعمال خود را از « پشت سر » گرفته و هیزم جهنم خواهند شد.

آی پروردگار عزیز و حکیم!

میدانم که درگاه عفو و بخشش تو بزرگ است و بنده گانت را که « توبه کنند ، ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند » مورد عفو و بخشش قرار میدهی و بدیها و گناهان آنها را به نیکیها مبدل میسازی.

بناً؛ به درگاه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تو تضرع میکنم تا با فضل و مرحمت خویش گناهانم را ببخش؛ از « نفاق اعتقادی و نفاق عملی » در امان دار؛ قدمهایم را در راه خیر و سعادت انسانی پایدار بدار تا در روز رستاخیزو عدالت؛ نامه اعمال خود را بدست راست گرفته و از عذاب آتش جهنم ، نجاتم یابم.

امین یا رب العالمین

منابع و ماخذ :

- سوره ۲: البقرة ، آیات مبارکه « ۸ تا ۱۸ » در مورد منافقین : « ایمان راستین ندارند ، به خدا و مومنان نیرنگ میزنند، دردل شان مرض است، فساد مکنید می گویند ما خود اصلاحگریم درحالیکه در میان تاریکیهایی روان هستند، کردند ، لالند، کورند و به راه حقیقت نمی آیند. ».
- سوره ۶۳: المنافقون ، آیات مبارکه « ۱ تا ۱۰ » : در مورد منافقین « دوچهره ، دروغگو، متکبر و فاسقان هستند ، ایمان راسخ ندارند و در وقت مرگ نادم میشوند. ».
- سوره ۸۴: الانشقاق ، آیات مبارکه « ۱۰ تا ۱۲ » در مورد نامه عمل از پشت سرداده شده و...
- سوره ۱۷: الإسراء ، ایه مبارکه « ۷۱ » : در مورد نامه اعمال به دست راست و کسب پاداش.
- سوره ۹: التوبة ، ایه مبارکه « ۶۷ » : منافقین دو چهره هستند ، امریه بدی ، زشتی و کار نفاق میکند ، الهی را فراموش کرده ، خدا هم آنها را فراموش کرده است.
- سوره ۹: التوبة ، ایه مبارکه « ۶۸ » : خدا منافقین را لعنت کرده و عذابی پایدار در جهنم دارند.
- سوره ۴: النساء ، ایه مبارکه « ۱۳۸ » عذاب سختی الهی منتظر منافقین است.
- سوره ۷۲: الجن ، ایه مبارکه « ۱۵ » منحرفین؛ هیزم جهنم خواهند بود. ».
- سوره ۲۵: الفرقان، ایه مبارکه « ۷۰ » : کسی که توبه کند ، ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد ، الهی بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند.
- صحیح بخاری : حدیث « ۳۳ و ۳۴ » در مورد صفات منافق « درغ ، خیانت و دشنام » .
- تفسیر احمد: سوره ۱۸: المؤمنون ؛ مؤلف : امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
- تفسیر سوره البقرة ، آیات مبارکه « ۱ تا ۲۰ » کتاب مبین: استاد مولانا عبدالغنی « بدری ».

ظالم کیست؟

چراغ ظلم ظالم تا دم محشر نمی سوزد
اگر سوزد شبی سوزد، شب دیگر نمی سوزد
« بیدل »

ظلم: ستمگری، بیدادگری، جبرکردن و آزار دادن را گویند. منشای ظلم: « جهالت، تاریکی، تکبر، خودخواهی، حسادت، ترس، وحشت و رذایل اخلاقی » میباشد. مترادف ظلم: بیرحم، سفاک، شریر و جفاکار؛ متضاد ظلم: عدل، انصاف و جمع ظلم: ظلمت است.

ظالم « ظالمین، ظالمون، ظالمان »: به کسی اطلاق میشود که: موجب گمراهی، عامل غفلت و برخلاف حق و حقیقت باشد و توام با حسادت، تنفر و خواهشات نفسانی شیطانی: « تفرقه، فسق، فساد، بی عدالتی، شرارت، ضرر، اذیت، خشم، تعرض، تجاوز، تشدد، غضب مال و منال و شرک » را در بین خود، خانه، خانواده، اجتماع و بالاخره جامعه و بشریت؛ رایج و تحقق ببخشد.

ظالم: سرکش، ناسپاس، کم ذات، حرام خور و اهل جهل و کوردلی است و از هیچ نوع خباثت چون: « چال، نیرنگ، دروغ، فریب، بخل، حرص، طمع، سحر و جادو، تهمت زدن، بدگمانی، بی غیرتی، بی ناموسی و نمک حرامی » دریغ نمی کند و حتی از « آه، ناله و درد » مظلوم؛ حظ و لذت میبرد.

الهی:

- میدانم که: اگر منطق، استدلال، شرافت و کرامت کار نکرد؛ به یخن ظالم باید دست انداخت و از حق و کرامت انسانی خود در برابر ظلم ظالم، دفاع جایز کرد.
- میدانم که: چراغ ظلم ظالم تا دم محشر نمی سوزد و سرانجام « آه، ناله و نفرین » مظلوم، ظالم را « رسوا، شرمنده و ذلیل » میسازد.
- میدانم که: تو ظالم را دوست نداری و بخاطر ظلم و طغیانش، او را مورد عذاب دردناکی قرار میدهی.

پس؛ آی پروردگار رحمن و رحیم:

با لطف خویش برای مظلوم، توانایی لازم بخاطر دفاع جایز از حق و کرامت انسانی؛ عطاء کن و او را از ظلم ظالم در حفظ و امانت نگهدار.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

- سوره ۴۲: الشوری، آیات مبارکه « ۴۰ - ۴۴ ». - سوره ۳۱: لقمان، آیه مبارکه « ۱۳ ». - سوره ۱۷: الإسراء، آیه مبارکه « ۸۱ ».
- تفسیر احمد، جزء « ۲۵ - ۲۶ » آیات مبارکه « ۴۰ - ۴۴ » الشوری: مؤلف امین الدین « سعیدی - سعید افغانی ».
- تفسیر آیات فوق الذکر در تفاسیر: « تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و تفسیر نور ».
- اندرز پشتو: « اگر منطق... کار نکرد، به یخن ظالم باید دست انداخت... » مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی ».
- فرهنگ زبان فارسی، تالیف: داکتر مهشید « مشیری » و فرهنگ زبان عمید، تالیف: حسن « عمید ».

نصایح پدر!

۱- باور، ایمان و اطاعت؛ آدمی را به تقوا، پرهیزگاری و رستگاری میرساند!

الله « جَلَّ جلاله » با علم و حکمت خویش آدمی را با فطرت آفرید؛ به او نیروی تفکر، جنبه عقلی، روحی و نعمات داد و کتاب خود را نازل کرد تا به اساس رهنمایی آن، هدایت کسبی حاصل کرده و به کمال، تقوا، پرهیزگاری و رستگاری برسد.

آی عزیزانم:

- لباس تقوا و پرهیزگاری؛ بهترین لباس است که باعث کسب محبت و رحمت الهی میشود! بناً؛ با عشق، محبت و اخلاص؛ لباس تقوا را به تن کنید و فقط رب العالمین را به خضوع و خشوع عبادت و سجده کرده و مستقیم از آن ذات مقدس کمک و یاری بخواهید.

زیرا؛ پروردگار عالم که در «ذات، صفات و افعال» خود ازلی، خالق، عزیز، مهربان، رحمن الرحیم و ابدی میباشد، به بنده خود نزدیکتر از همه است و هر دعا و درخواست او را اجابت میکند.

- در قرآن مجید؛ تعقل، تفکر و تدبّر کنید و مطابق رهنمایی به آن، عمل احسن نمائید.

- به پدر و مادر احسان و نیکی کنید؛ رضایت خاطر آنها را توأم با «احترام، اطاعت، خدمت و خشنودی» در وقت حیات ایشان، مخلصانه حاصل نمائید و حتی به آنها «أَفِّ» نگوئید.

- احسان و نیکی به اقارب، یتیمان و مستمندان را پیشه کنید؛ از نعمات الهی انفاق نمائید و زکات دهید.

- با اخلاص اعمال صالح و خیرخواه انجام دهید، تا کارنامه اعمال نیک شما، صدقه جاریه شود.

۲- فضایل اخلاقی، عمل صالح، صبر و شکیبایی؛ باعث تکامل و خیر آدمی میشود!

آی عزیزانم:

- انسان در زیان است! ولی بدون کسانی که اعمال صالح انجام میدهند و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه مینمایند. بناً؛ اهل انسانیت، اهل فضایل اخلاقی، اهل ایمان و اهل نماز و عبادت و اهل عمل صالح باشید؛ مهربانی، خلاص،

صداقت ، امانت داری و عدالت را با نیت پاک پیشه کنید تا از خسران و زیان رهایی و نجات پیدا کنید.

- در برابر تقدیرات و حکمت الهی باید صبور، شکیبیا و راضی باشید و همیشه از نعمات آن ذات مقدس شکر، سپاسگزاری و انفاق نمائید .
زیرا؛ الله تعالی صابرين و شاکرين را دوست دارد و برای شان در دنیا و آخرت نیکی ، اجر و پاداش عطا مینماید.

۳- غرور، خود خواهی ، شرارت و تشدد ؛ خاصه مستکبرین و منافقین است!

لجاجت، تمرد، سرکشی ، غرور، خود خواهی ، حسادت ، کدورت، منت گزاری ، فریب دادن ، مسخره کردن، شرارت، تشدد ، فسق و فساد، ظلم و ستم ؛ خبیث ترین صفات انسانی و خاصه مستکبرین و منافقین است که شخصیت انسان را در خانه، خانواده و اجتماع خوار، ذلیل و منفور میسازد.
آی عزیزانم:

از شر، شر و از خیر، خیر حاصل میشود!
بنأ با صداقت خیر را پیشه کنید و از صفات خبیثه و حتی از وسوسه های آن به ذات الهی پناه ببرید. زیرا؛ خداوند تعالی به هیچ صورت انسان « متکبر، فخر فروش، منافق ، ظالم و فاسق » را دوست ندارد، بلکه آنها هیزم آتش جهنم هستند.

۴ - گمان بد، گناه است و غیبت کردن بمتابه خوردن گوشت برادر مرده میباشد!

سوء ظنّ، گمان بد، غیبت کردن، پشت سرگویی، بد گویی ، مسخره کردن ، دروغ گفتن ، تهمت زدن و بدنام ساختن شخصیت دیگران؛ از جمله اعمال « ردایل اخلاقی، عملکرد غیر انسانی و صفات روانی بد » میباشد.

بنأ؛ آی عزیزانم:

از این صفات ردیله اجتناب نماید . زیرا؛ این عادات اعمال شیطانی است و شرایط « درد، آه، ناله، فتنه، غم ، تشدد، ظلم، ستم، خشونت و تباهی » را در خانه، خانواده و اجتماع مساعد میسازد.

۵- زندگی با تفکر سالم و هدفمند؛ باعث « آرامش ، خوشبختی و سعادت » میشود!

زندگی دنیا ابدی نیست، بلکه کوتاه و فنا شدنی است! ولی؛ با آن هم آرزوها و خواهشات انسان، نه حد دارد و نه هم مرز و نه هم کسی از آن قانع میشود.

آی عزیزانم:

- زندگی دنیا ؛ در حقیقت « میدان آزمایش، میدان امتحان ، افزایش مال و منال ، سرگرمی، آرایش ، فخر فروشی و ... » است. اگر رهبری سالم نشود، آدمی را از مسیر زندگی انسانی، منحرف میسازد.

- انسان عاطل و باطل نباشید و به دیگران اتکا و تکیه نکنید! بلکه با توان و نیروی خود؛ توأم با نیت پاک، صداقت و اعمال صالح برای زندگی هدفمند زحمت بکشید تا به خوشبختی برسید.

- در زندگی نباید افراط و یا تفریط کرد؛ بلکه تعادل و اسراف، عمل و روش عاقلانه است.

- از مزایای زندگی حظ و لذت ببرید! خصوصاً شکرگزاری، انفاق کردن و خدمت خیرخواهانه برای بشریت؛ انسان را به آرامش و سعادت میرساند.

۶- با اخلاص و عمل خیر؛ روابط فامیلی و اجتماعی را مستحکم کنید!

احترام متقابل، مراعات ضوابط حد و مرز و عدم مداخله در امورات شخصی دیگران؛ کلید و راز موفقیت برای تحکیم روابط فامیلی و اجتماعی است.

آی عزیزانم:

- هیچوقت در برابر افراد و اشخاص حسود نباشید؛ در زندگی شخصی کسی مداخله نکنید و نه هم به کسی اجازه دهید تا در زندگی و روابط شخصی شما مداخله کنند.

- با محبت، مهربانی، اخلاص، صداقت، امانت داری، فداکاری، گذشت و عمل خیر؛ روابط خونی و فامیلی را سخت احترام بگذارید و آن را مستحکم و پایدار حفظ کنید.

- در انتخاب دوست، رفیق و تحکیم روابط اجتماعی، سخت بکوشید. ولی؛ ضرورت مبرم است تا «ضوابط و حد و مرز» را کاملاً مدنظر گرفته و آن را سخت مراعات نمایید.

۷- مادر و پدر؛ آینه یی شخصیت سازی، اولاد خود هستند!

اولین مکتب «خانه» و اولین معلم «مادر و پدر» است که در پرورش و شخصیت سازی اولاد «دختر و پسر» که هر دو رحمت و نعمت الهی است؛ رول عمده و اساسی را دارند.

خصوصاً زحمات شبانه روزی مادر؛ در قسمت تغذیه، پرورش، تربیت و تعلیم سالم اولاد نسبت به پدر با اهمیت و با ارزش است که باعث بلند رفتن اعتماد به نفس و کامیابی او در اجتماع میگردد. بدین اساس در رابط به اهمیت مقام و منزلت مادر؛ روایت است که: «جنت زیر پای مادران است».

آی عزیزانم:

برای اولاد خود نام «نیکو و شایسته» انتخاب کنید؛ در پرورش سالم، محیط با امن، بلند بردن اعتماد به نفس، تعلیم و تربیه و رشد استعداد اولاد خویش، بدون

« تفاوت جنسیت » و بدون روش « حقارت و خشونت » ، بلکه توام با « آگاهی ، مهربانی و امکانات » سعی و تلاش نمائید.

همچنان « اطفال و جوانان را باید به شنیدن عادت ساخت و بعد از شنیدن؛ آنها را باید به دقت متوجه نمود که چه باید کرد! ». البته این روش باعث آن میشود تا اولاد احساس مسوولیت وجدانی کرده و برای خیر، تکامل و ترقی خود ؛ بشریت و اجتماع ، خدمات ارزشمند و برآورنده را انجام دهند.

آی عزیزانم:

ما در این دنیا برای وصل کردن آمدیم ، نه برای فصل کردن! زیرا ؛ خلقت عالم برای تصرف « مسخر » انسان است تا او از این نعمات و امکانات الهی استفاده جایز کرده و با « نماز، عمل صالح و تقرب به الله تعالی » به کمال ، تقوا، پرهیزگاران و خیر و برکت برسد. زیرا؛ الهی متقین و پرهیزگاران را دوست دارد و آنها را مورد فضل و رحمت، خویش قرار میدهد.

بنأ؛ آی عزیزانم!

- عمر کوتاه ، مرگ حق و هر نفسی طعم مرگ را تجربه میکند وفانی میشود ! پس؛ توکل به رب العالمین داشته باشید و او را با عشق، محبت، اخلاص و نیت پاک سجده بنده گی کنید.

- برای کمال انسانی و سعادت خود و سعادت بشریت جد و جهد دوامدار کنید.

- هیچ وقت از رحمت حق ناامید نشوید؛ بلکه او مهربان و بخشاینده همه گناهان است.

- در هر نماز؛ هم برای خود ، هم برای مادر و پدر و هم برای اولاد خود دعای خیر ، مغفرت و بخشش کنید ، تا الله متعال به لطف و مرحمت خود همه گناهان ما را مورد عفو قرار داده و با گرفتن اعمال نامه به دست راست، در جمله « اصحاب میمنه » قرار بدهد.

امین یا رب العالمین

ماخذ و منابع:

- سوره ۲: البقرة ، آیات مبارکه « ۲ تا ۵ »: در مورد نزول کتاب الله ، عبادت و به تقوا و رستگاری رسیدن.

- سوره ۷: الأعراف ، آیه مبارکه « ۲۶ » : لباس « تقوا و پرهیزگاری » بهترین لباس است.

- سوره ۲: البقرة ، آیه مبارکه « ۱۸۶ »: پروردگار به بنده نزدیک است و دعا را اجابت میکند.

- سوره ۵۱: الذاریات ، ایه مبارکه «۵۶» : خلقت جن وانس برای پرستش و عبادت الله تعالی.
- سوره ۲: البقره ، ایه مبارکه «۸۳» : در مورد پرستش خدا، احسان به پدر، مادر، آقارب، یتیمان، مستمندان...
- سوره ۲: البقره ، ایه مبارکه «۱۸۰ و ۲۱۵» : در مورد احسان، نیکی، انفاق و وصیت مال به والدین.
- سوره ۱۷: الإسراء ، ایه مبارکه «۲۳» : به والدین احسان کنید و حتی برای آنها اوف نگوید.
- سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه «۱۴۶» : رب العالمین صابریں را دوست دارد.
- سوره ۳۱: لقمان، ایه مبارکه «۱۳-۱۹» : نصایح لقمان به فرزندش «شکرگزاری، انجام عبادات، کارشایسته و...».
- سوره ۳۹: الزمر ، ایه مبارکه «۱۰» : الهی برای صابریں اجر بی حساب میدهد.
- سوره ۱۰۳: العصر، آیات مبارکه «۱ تا ۳» : انسان در زیان است؛ ولی بدون کسانی که کارهای شایسته میکنند...
- سوره ۴: النساء، ایه مبارکه «۳۶» : ... الهی متکبر و فخر فروش را دوست ندارد.
- سوره ۴۶: الأحقاف، ایه مبارکه «۱۵» : در مورد «احسان به پدر و مادر، زحمات مادر در تربیه اولاد و...»
- سوره ۴۹: الحجرات، ایه مبارکه «۱۲» : گمان بد، گناه و غیبت کردن به مثابه خوردن گوشت برادر مرده میباشد.
- سوره ۲۱: الأنبیاء ، ایه مبارکه «۳۵» : هر نفسی چشیده مرگ است ...
- سوره ۵۷: الحديد، ایه مبارکه «۲۰» : زندگی دنیا در حقیقت بازی، سرگرمی و ...
- سوره ۵۵: الرحمن، آیات مبارکه «۲۶، ۲۷» : در مورد فنا شدن زمین و باقی بودن رب العالمین.
- سوره ۳۱: لقمان ایه مبارکه «۲۰» : در مورد تصرف «مسخر» اسمانها و زمین و نعمات الهی برای انسانها...
- سوره ۱۷: الإسراء ، ایه مبارکه «۷۱» : در مورد نامه اعمال به دست راست و کسب پاداش.
- سوره ۳۹: الزمر، ایه مبارکه «۵۳» : از رحمت الهی ناامید نشوید؛ الهی مهربان و بخشاینده همه گناهان است.
- سوره ۵۶: الواقعة، آیات مبارکه «۷ تا ۱۱» : در مورد اصحاب «میمنه ، مشمه و سابقون».
- تفسیر احمد: مؤلف: استاد امین الدین «سعیدی - سعید افغانی».
- نصایح و اندرزهای: شیخ عبدالله «انصاری» ، مولانا «بلخی» و مولانا محمد سعید «سعید افغانی».

بختی شعاری

ای مادر مهربان

مادر به یادی رویت ، با رویا گریه دارم
با آه درد و ناله ، با عرشها گریه دارم

مادر تو رفتی از برم ، فکرم در جستجوست
هرجا که یاد توست ، در همانجا گریه دارم

مادر تو برکت و تکیه گاه من بودی
از دوری مهرت ، همه شبها گریه دارم

مادر روحت شاد ، بهشت نصیبت باد
با قلب غمگین ، تک و تنها گریه دارم

تعبیر خواب

امشب ترا در خواب، پر نور دیدم
در رحمت حق و بیت المعمور دیدم
آی رب تو رحمن و رحیم هستی
روح مادرم را از تو مشکور دیدم
دستان به درگاه ذات حق بلند کردم
رؤیای صالح با تاویل و تفسیر دیدم
آی مادر مهربان! شفاعت تو خواهم
خانه را پر از برکت و سرور دیدم
گفتم که بیا ؛ آی مادر مهربانم
قران در بغل، شاد و مسرور دیدم

اي دوست

باغباني دل باش ، با دل صداقت كن
دل باش دلي صفا ، با عشق محبت كن
با دل ، با عشق ، با يار ، جفا مكن
صداقت كن ، محبت كن ، جفا مكن ، شرافت كن

باغباني	دل باش	با دل	صداقت كن
دل باش	دلي صفا	با عشق	محبت كن
با دل	با عشق	با يار	جفا مكن
صداقت كن	محبت كن	جفا مكن	شرافت كن

يادداشت :
اين بيت به سبك اشعار سعدي « شيرازي » سروده شده كه عمودي و افقي خوانده
ميشود .

اي دل

در دنيای ظلم ، به فتنه تسليم نشو
در موج رنجها ، به ناله تسليم نشو
با صبر و متانت ، در خم و پيچ پيشرو
سعیدی میگه اي دل! به گریه تسليم نشو

گناهی کیست؟

درمیان عیش و عشرت ، خود به خود مستانه شد
گاه بامن ، گاه با او، در پی بهانه شد
یا که من هیچ کس نبودم، یا که او تقصیر داشت
این چه تقدیر است ، که او در دلم بیگانه شد

نگارم

نگارم در نگاهت عالمی ناز
به لب خنده در دل پنهانی راز

شوم قربان ان چشمی خماری
به تار گیسوانت میزنی ساز

یادداشت:

این بیت به اساس بیت استاد بزرگوار شاد روان استاد علی اصغر « بشیر - هروی »
سروده شده که به اساس انتخاب تقدیر نامه ارگان نشراتی سایت ۲۴ ساعت را نیز
بدست آورد.

بیان مختصر در مورد مؤلف



برهان الدین « سعیدی » فرزند مولانا
داکتر محمد سعید « سعید افغانی » در
سال « ۱۹۶۲ م. » در شهر کابل ، در یک
فامیل روحانی و فرهنگی چشم به جهان
گشوده است.

برهان الدین « سعیدی » مدیر مسؤول ارگان نشراتی صلح و
تفاهم مولانا سعید افغانی و عضوی شورای علمی مرکز
مطالعات استراتژییک افغان است.

برهان الدین « سعیدی » در رابطه به « کتاب الله ، احادیث ، فقه ،
تجوید ، تصوف و عرفان » تحقیق ، پژوهش ، تتبع و نگارش
انجام داده که در این عرصه چندین « مضامین ، مقالات
و تحقیقات » شان به شمول سه رساله تحت عنوان: صوفی
کیست؟ ، گنجینه ها « مناجات » و « تجوید قرآن الکریم »
به زیور چاپ رسیده اند.

Ganjina Ha wa Monajat
Author
Burhanoddin Saidi

b-saidi@gmx.de

Dezember – 2024 Germany